



پرولترهای جهان متحد شوید!

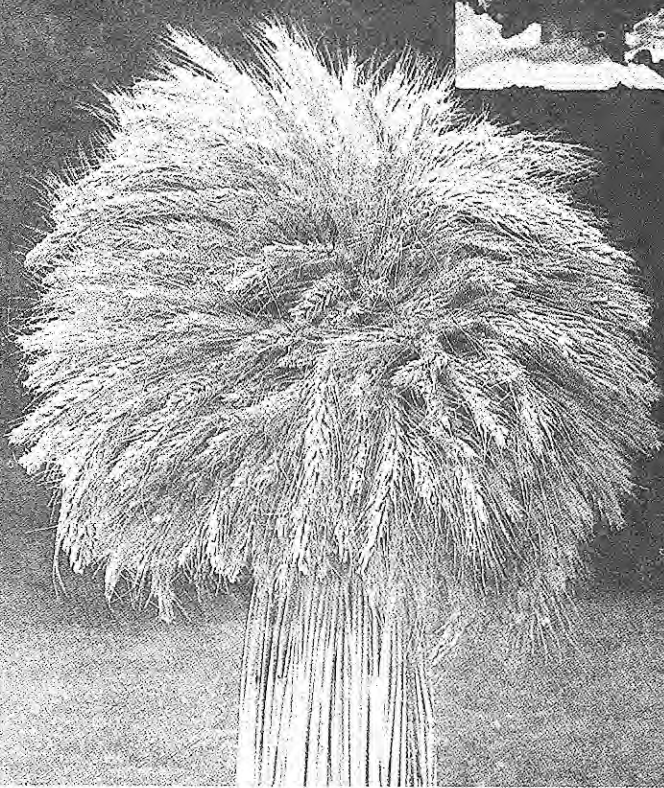
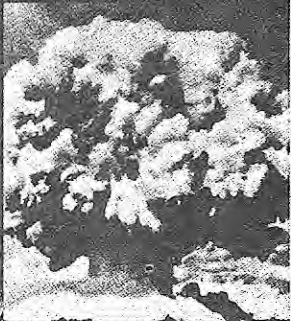
مسائل بین‌المللی

۴

مهر-آبان
سال ۱۳۶۵

BROT *statt* tot

"Für Frieden und Humanismus, gegen die Gefahr eines Kernwaffenkrieges"



نان- آری! مرگ- نه! بوستر طرفداران صلح جمهوری دموکراتیک آلمان

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۳ - ۱۱	تعرض صلح سوسیالیسم ادامه دارد	—
۱۲ - ۲۴	نیروی محرکه همبستگی انترناسیونالیستی	یورگن یسن
۲۵ - ۳۵	مانورهای پلید رژیم پرتوریا	دن تلموه
۳۶ - ۴۰	برای اینکه زنان به نیروی خود اطمینان پیدا کنند	—
	علیه تضییق و فشار و پیگرد :	—
	— قانون شکنی قضائی در	
۴۱ - ۴۲	" واحد دموکراسی "	
۴۳	— به ترور در اردن پایان دهید	
۴۴ - ۵۸	جنبش عدم تمهد از دهلی تا هزاره	اومین کریشنان سمو پاته گی علی احمد الطیب
۵۹ - ۶۲	بگداز مرگ ما پیروزی رانزد یکتر کند	—
۶۲ - ۶۳	خبرهای کوتاه	—

تعرض صلح آمیز سوسیالیسم ادامه دارد

نیمه اول سال ۱۹۸۶، سال بین‌المللی صلح به پایان رسید. این نیمه سال با اعتلای مبارزات ضد جنگ در اروپای غربی، تشدید مقاومت علیه سیاست میلیتاریستی پنتاگون و کاخ سفید در ایالات متحده آمریکا و تحکیم مواضع جنبش‌های صلح‌دوست در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین مشخص و متمایز میشود. مبارزهٔ خلقها در راه قطع مسابقهٔ تسلیحاتی، خلع سلاح و جلوگیری از خطر بلیهٔ هسته‌ای با تعرض صلح آمیز تازه و گستردهٔ سوسیالیسم نیرو و توان بیشتری یافت زیرا سوسیالیسم که معتبرترین نیروی دوران معاصر است، قدرتی است که بدون اشتراك آن حل و فصل هیچیک از مسائل بزرگی که در برابر جامعهٔ بشری قرار دارد امکان پذیر نیست.

دفاع از صلح وظیفهٔ بنیادی دوران ما است. عدم تداوم جستجوی راههای جلوگیری از خطر جنگ بمعنی بخطر انداختن سرنوشت تمام تمدن جامعهٔ بشری است. در شرایط کنونی هیچ کشور جداگانه یا گروهی از کشورها نمیتوانند امنیت و سعادت خود را بر این پایه بنا کنند که بکمک نیروی نظامی ارادهٔ خود را بدیگر کشورها و خلقها تحمیل کنند. چنین سیاستی خواه آنرا "نشوونگهٔ سوسیالیسم" بنامیم و خواه چیز دیگر فاقد درونما است. این سیاست برای جامعهٔ بشری هلاکت‌آر است.

باتوجه بدین نکته، کشورهای جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی گامهای بزرگی برداشتند تا خط مشی مثبتی را ادامه و پیشرفت دهند که در دبدار رهبران بلند پایهٔ اتحاد شوروی و ایالات متحدهٔ آمریکا در ژنو در نظر گرفته شد. م. س. گوهارچف دبیرکل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمنزلهٔ بیانگر اراده و خواست مشترک کشورهای برادر ۱۵ ژانویهٔ سال جاری اعلامیه‌ای را ارائه داشت که حاوی برنامهٔ گستردهٔ مرحله به مرحلهٔ خلع سلاح هسته‌ای و همچنین تدابیر شمرخشد دیگری بمنظور سالمسازي محیط بین‌المللی بود، نتیجهٔ همهٔ آنها آزاد کردن سیارهٔ ما از سلاح هسته‌ای تا سال ۲۰۰۰ است. این برنامه با موافقت کامل بیست و هفتمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی و کنگره‌های سایر احزاب کمونیست و کارگری برادر روبرو شد و کمونیست‌های کشورهای گوناگون و مبارزان راه صلح و امنیت خلقها آنرا بمنزلهٔ برنامهٔ خود تلقی

کردند . مردم جهان از متوقف ساختن آزمایش های هسته ای و طرح نابودی سلاحهای شیمیایی از طرف اتحاد شوروی بطور جدی پشتیبانی کردند .

اینکه ابتکارات صلح سوسیالیسم با چنین استقبال گسترده ای روبرو میشود بهیچوجه تصادفی نیست . در پیشنهاد های کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی نظریات و خواسته های تمام کسانی که در جلوگیری از جنگ نیتخ همستند و از جمله کسانی هم که با اندیشه های کمونیستی موافقتی ندارند ، تمرکز یافته است . این تطابق برنامه های صلح سوسیالیسم با امید ها و آرزوهای خلفا در اسناد مصوب کنفرانس کمیته مشورتی سیاسی کشورهای عضو پیمان ورشو (ژوئن سال ۱۹۸۶) که در بوداپست تشکیل شد تمام و کمال نمایان گردید .

شخصیت های بلند پایه حزبی و دولتی شرکت کننده در دیدار بوداپست خط مشی سیاست خارجی را که بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و کنگره های سایر احزاب برادره تهیه و تدوین کرده اند و در جهت تحکیم صلح ، نابودی سلاحهای اتماء جمعی و ایجاد سیستم جهانی امنیت بین المللی است کاملاً تأیید کردند . هم آهنگی هرچه بیشتر مواضع و گامهای پراتیک کشورهای عضو پیمان ورشو در جهات عمده سیاست کنونی آنها از نتایج مهم کنفرانس بود . همین سیاست در پیشنهاد های مشخصی که در اعلامیه کنفرانس قید شده و در سندی که خطاب به کشورهای ناتو و تمام کشورهای اروپایی به تصویب رسیده بازتاب یافته است .

خطوط اساسی این پیشنهادات کدامست ؟

مقدم بر هر چیز باید جامع بودن برنامه پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی در روی زمین ، جلوگیری از کشنده شدن آن به فضای کیهانی و خلع سلاح را یادآور شویم کسه شرکت کنندگان در پیمان ورشو مطرح کرده اند . آنها تمام کشورها را فراخوانده اند تا برای دست یافتن به خیر و صلاح مشترک با هم تشریک مساعی نمایند . چه اقدامی در حال حاضر ضرور است ؟ پاسخ سوسیالیسم چنین است :

— آزمایش های هسته ای قطع شود . این گام بزرگ سهل الوصولی در راه خلع سلاح هسته ای است و مانعی در راه تکمیل سلاح هسته ای و ایجاد انواع تازه آن میباشد . راه حل این مسئله متوقف ساختن انفجارهای هسته ای از طرف اتحاد شوروی و ایالات متحد آمریکا آغاز فوری مذاکرات مربوط به قدغن ساختن کامل آزمایشهای هسته ای با کنترل اکید است .

— کوشش برای نابودی کامل موشک های با برد متوسط شوروی و آمریکا در منطقه اروپا با در نظر گرفتن اینکه انگلستان و فرانسه این قبیل تسلیحات هسته ای خود را افزایش ندهند و

ایالات متحده آمریکا موشک های استراتژیک و با برد متوسط خود را به دیگر کشورها ندهد . در صورت از بین بردن کامل موشک های با برد متوسط آمریکا در اروپا موشک های تاکتیکی دوربرد شوروی هم که در جمهوری دموکراتیک آلمان و چکسلواکی مستقر گردیده از محل خارج خواهد شد ؛

— در مذاکرات شوروی و آمریکا درباره تسلیحات هسته ای و ویژه فضای کیهانی باید به توافق های مشخصی رسید که منافع هر دو طرف و تمام کشورهای دیگر در آنها منظور شده باشد . کشورهای عضو پیمان ورشو طرفداری خود را از قراردادها و موافقت نامه های موجود در این مرصه تأیید کردند و از ایالات متحده آمریکا خواستند توافق مربوط به محدود ساختن تسلیحات استراتژیک را اکیداً مراعات کند ؛

— باید در همین سده کنونی نوع دیگری از سلاح نابودی جمعی را هم که سلاح شیمیایی است و همچنین پایگاه های تهیه آنرا نیز از بین برد . کشورهای عضو پیمان ورشو کشورهای ناتو را به صرف نظر کردن از تولید سلاح بویژه خطرناک ببنار که از انواع سلاح های شیمیایی است فراخواندند .

کشورهای عضو پیمان ورشو با توجه باینکه کاهش سطح رویارویی نظامی در اروپا یکی از جهات تعیین کننده سرنوشت مبارزه در راه جلوگیری از خطر جنگ است پیشنهاد کردند تمام اجزاء نیروهای زمینی و هوایی ضرتی تاکتیکی کشورهای اروپایی و همچنین این قبیل نیروها و وسائل ایالات متحده آمریکا و کانادا که در قاره های کهن استقرار یافته اند بطور محسوس کاهش داده شود . در ضمن بموازات کاهش تسلیحات معمولی تسلیحات هسته ای ویژه عرصه عملیاتی — تاکتیکی با شعاع عمل تا هزار کیلومتر هم مشمول کاهش میشوند . این پیشنهادات منطقه جغرافیایی سراسر اروپا از آتلانتیک تا اورال را دربر میگیرند .

گام نخستین میتواند کاهش متقابل تعداد نفرات ارتش های کشورهای دو اتحاد نظامی — سیاسی از صد و پنجاه هزار نفر از هر طرف در ظرف یک یا دو سال باشد . کاهش نیروی هوایی ضرتی تاکتیکی در چهارچوب این تدابیر اهمیت فراوان میداشت . بلافاصله پس از این اقدام کشورهای عضو پیمان ورشو برای انجام کاهش های قابل توجه بعدی هم آماده هستند که در نتیجه آنها ، در صورت آمادگی متقابل کشورهای پیمان آتلانتیک نیروهای زمینی و نیروی هوایی ضرتی — تاکتیکی هر دو اتحاد در اروپا در آغاز سال های ۹۰ تقریباً تا ۲۵ درصد نسبت به سطح کنونی کاهش خواهد یافت که بیش از نهم میلیون نفر از هر طرف خواهد بود .

با اینهمه در نظر است سیستم کنترل شمر بخشی در تمام عرصه ها و در تمام مراحل کاهش تسلیحات و خلع سلاح با استفاده از راه و روش و وسایل ملی و بین المللی تا مرحله بازرسی در محل تهیه شود . کشورهای عضو پیمان ورشو اعلام کردند که آنها برای بحث و مذاکره و اتخاذ تدابیر کنترل تکمیلی دیگری هم آمادگی دارند .

پس از دیدار بوداپست اتحاد جماهیر شوروی که از مشی جستجوی توافق قابل قبول برای طرفین پیروی میکند شکل بینابینی حل و فصل مسائلی را پیشنهاد کرد که در مذاکرات ژنو شوروی و آمریکا مورد بحث و مذاکره است . پیشنهاد بشرح زیر است :

— توافق در باره اینکه حداقل طی پانزده سال مواد قرارداد مربوط به دفاع ضد موشک اجرا شود و کار در رشته ابتکار دفاعی استراتژیک در سطح پژوهشهای آزمایشگاهی محدود بماند ؛

— سلاحهای ترمضی استراتژیک هر دو طرف بمیزان یکسانی محدود گردد و بمشابه سلاحهای با برد متوسطی که به اراضی طرف دیگر میرسند و از جمله موشکهای بالدار با برد زیادی که روی زمین استقرار یافته ، جداگانه حل و فصل شود .

در عین حال اتحاد شوروی طرح قرارداد ویژه موشک های با برد متوسط در اروپا را هم پیشنهاد کرد و اعلام نمود که به تعداد این قبیل موشک ها در آسیا نخواهد افزود .

پیشنهاد تازه و مشخص اتحاد شوروی هم که مضمون آن تبدیل فضای کیهانی نه به عرصه " جنگ ستارگان " ، بلکه به عرصه همکاری شمر بخش بین المللی برای دستیابی به " صلح ستارگان " است برای بررسی و اظهار نظر در اختیار مردم جهان قرار داده شده است .

تحقق پیشنهاد های کشورهای سوسیالیستی وظیفه ساده و آسانی نیست . ولی انجام این پیشنهاد ها لازم است ، زیرا فقط قطع آزمایش های اتمی ، انجام خلع سلاح هسته ای و جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی در فضای کیهانی ، قدغن ساختن سلاح شیمیائی و نابود کردن آن و از بین بردن سایر وسایل و سلاحهای نابودی جمعی میتواند ما را به ایجاد دنیای امن تری هم برای خلق های اروپا و هم برای تمام خلقهای روی زمین رهنمون گردد .

در اینجا نمیتوان دو مین خصلت ویژه تدابیری را که کشورهای عضو پیمان ورشو پیشنهاد میکنند ، یعنی پیگیری آنها را یاد آور نشد . برنامه عملی که در دیدار بوداپست طرح شده ، ابتکارات گذشته ای را که در اعلامیه رهبر شوروی (مورخ ۱۵ ژانویه) و اسناد کنگره های احزاب کمونیست و کارگری حاکم وجود داشته ادامه داده و تکمیل میکنند . ابتکارات کشورهای سوسیالیست

از سیاست پیگیر آنها که در جهت برطرف ساختن خطر جنگ، بوجود آوردن جهانی امن و باثبات است و همچنین از خصلت دفاعی دکترین نظامی آنها ناشی میشود که مستلزم حفظ تعادل نیروهای نظامی در پائین ترین سطح ممکن و کاهش پتانسیل های نظامی تا حدودی است که برای تأمین دفاع کفایت میکند. آنها اینبار هم با احساس مسئولیت کامل اعلام داشتند که هیچوقت و در هیچ شرایطی اگر مورد تجاوز قرار نگیرند به عملیات جنگی علیه هیچ کشوری، خواه در اروپا، خواه نقاط دیگر جهان دست نخواهند زد.

پیشنهاد کشورهای عضو پیمان ورشو درباره انحلال همزمان هر دو اتحاد نظامی هم از همان نیات صلح آمیز سرچشمه میگیرد.

طبیعی است که این قبیل ابتکارات نمایندگان محافل افراطی امپریالیسم آمریکا و سایر کشورهای ناتو را به آشفتگی و پریشانی معینی دچار میکند. طبق سنتی که ایجاد شده به این پیشنهادات بدون درنگ برجسبی میزنند که اینها همه گویا "تبلیغات" است و هدف از آن هم فریب افکار عمومی است، باین سبب که گویا نه خلع سلاح، بلکه بعکس نیرو و قدرت میتواند صلح را تأمین کند.

ولی آیا این تبلیغات است که یکسال است اتحاد شوروی آزمایش های هسته ای را متوقف کرده است؟ چه چیزی میتواند بهتر از این برخوردی جدی و کنکرت بموضوع را باثبات رساند؟ اگر این "فقط تبلیغات" است، آنوقت يك سری انفجارهای هسته ای را که اخیراً در ایالات متحده آمریکا انجام شده چگونه باید ارزیابی کرد؟ این سؤال فقط يك جواب دارد و آن اینکه واشنگتن به مشی سابقه تسلیحاتی ادامه میدهد. خود نمایندگان کاخ سفید و پنتاگون تأیید میکنند که بدون انجام این قبیل آزمایشها نمیتوان نه پتانسیل نظامی را تکمیل کرد و نه سلاح هسته ای تازه ای ساخت. درست بهمین سبب هم کشورهای عضو پیمان ورشو پیشنهاد میکنند که به آزمایشهای اتمی پایان داده شود. بهمین سبب اتحاد شوروی به ریسک معینی دست زده است و قطع آزمایش هسته ای یکطرفه خود را تمدید کرده است. آیا برای یقین حاصل کردن باینکه پیشنهادات صلح آمیز سوسیالیسم حرف توخالی نیست دلائل دیگری هم لازم است؟ این برنامه است که با خود سرشت نظام نو و آرمانها و ارزش های بشری و ستانه آن تطابق دارد.

طرفداران سابقه تسلیحاتی، اکنون اقدامات خود را اغلب زیر شعارهای امنیت ملی استوار میکنند. ولی در قرن هسته ای مضمون خود این مفهوم هم تغییر میکند. در شرایط موجود بیت سلاح مؤشکی - هسته ای و سایر وسایل نابودی جمعی مدرن هیچ امنیت "ملی" یا "منطقه ای" که بطور جداگانه و مجزا قابل درک باشد نمیتواند وجود داشته باشد. نه برنامه های

"جنگ ستارگان" و نه نقشه های دیگری که ممکن است گران قیمت تر و یا بخرنج تر باشد کمکی به رد این واقعیت نمیکنند. اکنون امنیت ملی و منطقه ای فقط بمنزله امنیت عمومی یعنی در چهارچوب کره زمین میتواند وجود داشته باشد. امنیت ملی نه برای بلغارها، مجارها، لهستانی ها، روسها، آمریکاییها، انگلیسی ها، فرانسویها و ژاپنی ها، بلکه برای همگان میتواند وجود داشته باشد. این موضوع را حالا دیگر سیاستمداران و دانشمندی که احساس مسئولیت میکنند، پزشکانی که به انجام وظیفه انسانی خود شرافتمندانه برخورد میکنند و میلیونها نفر طرفداران صلح درک کرده اند. چنین بنظر میرسد که، وقت آن رسیده است که کسانی هم که از منطق کهنه اندیشیدن دست برنداشته اند روی این موضوع بیندیشند.

برای احزاب حاکم کشورهای سوسیالیستی عضو پیمان ورشو مسئله روشن است. تدابیری که آنها در بوداپست پیشنهاد کرده اند در جهت دست یافتن به چنین امنیتی برای تمام جامعه بشری است. در آن پیشنهادها بهترین آرزوهای تمام خلقها برای صلحی استوار، جهان بدون زورگویی و جنگ که در آن تمام کشورها از بزرگ تا کوچک، سرمایه داری و سوسیالیستی بتوانند زندگی کنند و مناسبات خود را بر پایه شرایط واقعی پیشرفت و تصورات و سنن خویش برقرار سازند بازتاب یافته است. در این عرصه است که باید مسابقه ترتیب داده که کدام کشوری بهتر، کاملتر و پیگیرتر میتواند نیازهای خلقهای خود را برآورده سازد و شرایط را برای ابراز وجود شخصیت انسان آماده کند، نه در عرصه گردآوری و ذخیره اسلحه.

متأسفانه باید تأکید کرد که بسیاری از نمایندگان صحاف حاکمه ایالات متحده آمریکا و برخی از متحدین و اشنگتن در ناتو هنوز بدرک این واقعیت ساده که برای جامعه بشری راه سوسی وجود ندارد نرسیده اند.

اکنون برای اکثریت قاطع مردم روشن شده است که جنگ هسته ای، حتی اگر جنگ محلی و محدودی هم باشد میتواند موجب پیدایش چنان تغییراتی در محیط زیست گردد که به ناپودی تمام موجودات زنده منجر خواهد شد. ولی این را هم باید درک کرد که مسابقه تسلیحاتی هم بخودی خود با هر جمله و اصطلاحی نظیر "صلح از موضع قدرت" هم که آنرا مستور دارند برای زندگی خطرناک است. بنا به ارزیابی انستیتوی بین المللی ویژه پژوهش مسائل مربوط به صلح در استکهلم هزینه های نظامی در سراسر جهان از سال ۱۹۷۵ تا سال ۱۹۸۵ از ۵۰۷ میلیارد دلار به تقریباً ۱۰۰۰ میلیارد دلار افزایش یافته است. این رقم تقریباً دوبره بیش از محصول کل داخلی سراسر آفریقا (که فقط ۸۳ درصد آنست) و آمریکا (که ۷۲/۵ درصد آنست) و تمام کشورهای نواستقلال آسیا و تقریباً ۱۷ بار بیش از کم های رسمی ویژه عمران و پیشرفت است.

مسابقه تسلیحاتی و وسائل مادی و منابع طبیعی جامعه بشری را تحلیل می برد و متخصص ترین کادربهای علمی و تولیدی را از کار سازنده دور میکند. اکنون در سراسر جهان صد میلیون نفر در امور و تدارکات نظامی فعالیت میکنند؛ یک چهارم دانشمندان و مهندسان جهان که دارای مدارک رسمی تحصیلات عالی هستند دست اندرکار پژوهش های نظامی و تهیه وسائل لازم برای آنها میباشند. در کشورهای عمده سرمایه داری از ۵ تا ۱۰ درصد مواد خام اساسی برای هدف های نظامی بمصرف میرسد. اگر کشورها و خلقها زندگی کردن در صلح درکنار یکدیگر را فراموش نکنند تا بودی جمعی درانتظار آنهاست و این بلیه میتواند با درنتیجه اشتباه تکنیکی یا بشری در هر لحظه ای رخ دهد و یا در کره زمینی که ثروتهای طبیعی خود را از دست داده و ضعیف و بی بنیه شده در آینده درورتی انجام پذیرد. این نه وهم و تصویری دایر بر فرارسیدن قیامت بلکه امکانی است که کاملاً میتواند به واقعیت مبدل شود.

متوقف ساختن مسابقه تسلیحاتی و گذار به خلع سلاح نه فقط میتواند وخامت وضع بین المللی را کاهش دهد و خطر بلیه هسته ای را برطرف سازد، بلکه برای از میان بردن تدریجی فقر و عقب ماندگی در تمام نقاط جهان و وسائلی در دسترس انسانها قرار خواهد داد و به حل و فصل سایر مسائل جهانی هم کمک خواهد کرد. بهمین سبب است که وعده های مبهم و نامشخص دولت آمریکا درباره بررسی پیشنهاداتی که در کنفرانس بوداپست مطرح شده و آنها را در آینده ای نامعلوم کسانی را که اکنون صادقانه در امر صلح ذینفع هستند و نگران سرنوشت جامعه بشری می باشند ارضا نمیکند. در همین حال در واشنگتن و پایتخت های برخی دیگر از کشورهای ناتو محافل معینی میکوشند از ارج و اعتبار ابتکارات کشورهای سوسیالیستی بکاهند و جاذبه آنها را تضعیف کنند.

تلاش شدید نمایندگان نیروهای میلیتاریست بمنظور عقیم ساختن تمام امکانات موجود برای دست یافتن به انحصار قرارداد های تازه ای که مسابقه تسلیحاتی را محدود میکنند و در همین حال مدفون ساختن تمام قرارداد هایی که در این عرصه وجود دارد نگرانی ویژه ای برمی انگیزد. دولت آمریکا تیرنه امتناع از مراعات قرارداد مربوط به محدودیت تسلیحات استراتژیک تعرضی (سالت - ۲) که در ریگان اعلام کرده از درازگویی و شرح و تفصیل در بیخ نی ورزد. در ضمن آنها به شگرد های ناشایستی هم دست میزنند که متهم ساختن اتحاد شوروی به " نقض" برخی از مواد قرارداد از آن جمله است. ریگان که قادر نبود اندک دلیلی در اثبات این مدعا ارائه دهد (چون اتحاد شوروی مواد قرارداد را اکیداً مراعات میکرد و دلیلی نمیتوانست وجود داشته باشد) قرارداد سالت - ۲ را وسیله " قانونی کردن مسابقه تسلیحاتی " نامید و اعلام داشت که او گویا همیشه مخالف این قرارداد مشخص بوده است.

تمایل شدید به بدست آوردن برتری نظامی بهر قیمتی که شده نمایندگان مبارزه طلب
امپریالیسم را وادار به برداشتن گام مخاطره آمیز دیگری میکند که اساس ثباتی را که در توازن
نیروها در عرصه بین المللی بوجود آمده متزلزل میسازد. صحبت بر سر پیدایش تمایل به آغاز
حمله به قرارداد مربوط به محدود ساختن سیستم دفاع ضد موشک است که مبلغین "جنگ ستارگان"
بسرپرستی واین برگر وزیر دفاع آمریکا روی آن بشدت اصرار می ورزند.

در حقیقت اتکاء ایالات متحده آمریکا به قوه قهریه، هشت هسته ای و تروریسم دولتی را که
از موضع سیطره جوشی و عدم تحمل ایدئولوژی طرف دیگر آنرا توجیه میکنند فقط با عدم تمایل به
در نظر گرفتن واقعیات دوران معاصر میتوان تشریح نمود. دولت آمریکا در نقاط مختلف جهان
دست به اقداماتی میزند که مناسبات بین المللی را حادثر میکنند. این دولت هنوز هم وضع دنیا
را با مقوله های کلاسیک های هسته ای و "جنگ ستارگان" و از زاویه دید مسابقه تسلیحاتی و
شانناژ میلیتاریستی ارزیابی میکند و بدین ترتیب هم امنیت همگانی و هم امنیت کشور خود را متزلزلتر
میسازد.

در چنین شرایطی در برابر هر فردی این پرسش مطرح میشود که چه موضعی اتخاذ کند؟
کمونیست ها برای تمایل میلیونها تن از افراد بشر به صلح ارج فراوانی قائل هستند. در عین
حال آنها بر این عقیده اند که اکنون تنها خواستن صلح و محکوم کردن افزایش پتانسیل نظامی
کافی نیست و فقط پی بردن باینکه خطری که جامعه بشری را تهدید میکند از کجاست کفایت
نمیکند. باید عمل کرد! باید با جدیت و پیگیری و بطور هدفمند دست بکار شد.

ابتکارات بشری و ستانه کشورهای سوسیالیستی برای ایجاد چرخشی بنیادی در تمام امور
بین المللی شرایط مقدماتی خوبی فراهم می آورد. ولی وجود شرایط مساعد هنوز بمعنی پیدایش
چرخش در جهت مطلوب نیست. خطری که جامعه بشری را تهدید میکند خطری بیسابقه است و
برای برطرف ساختن آن هم تلاش و کوشش بیسابقه ای لازم است.

حل مسئله تأمین صلح و امنیت عادلانه و استوار برای خلقهای روی زمین نیازمند همکاری
نزدیک تمام نیروهای صلح دوست است. سوسیالیسم جهانی، جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی،
خلقهای کشورهای نواستقلال و جنبش توده ای دموکراتیک هم خواستار همین هستند.

اینک کمونیستها وظیفه خود را در این می بینند که توده ها را به درک این واقعیت ساد
رهنمون گردند که دست یافتن به موفقیت های واقعی در حفظ صلح نیازمند همکاری تمام جنبشها،
جریانها و گروههایی است که خطر جنگ را درک میکنند. هر قدر نفرت و ناپاویها و اوهام در
صفوف آنان زودتر برطرف گردد و هر قدر تفاهم متقابل کاملتر باشد، پتانسیل نیرومند صلح، خرد،

حفظ زندگی خویش و تأثیر آنها در پیشرفت جهان بطور شریکانه افزایش خواهد یافت. عدم توافق به پیوستن به ابتکارات صلح، از هرکجا که باشد فقط نقش و نیروی دیپلماتیک را که در جهت تأمین امنیت همگانی است تضعیف میکند. کمونیست‌ها هم ضمن فعالیت در کشورهای خود تمام کسانی را که در مسابقه تسلیحاتی و تشدید و خامت وضع بین‌المللی ذینفع نیستند، از جمله سیاستمداران بورژوازی را که آماده اند به واقعات دوران ما آگاهانه بنگرند، به زیر پرچم صلح فراموش خوانند. در جنبش طرفداران صلح مخالفانی وجود ندارد، در آنجا فقط شرکای با حقوق برابر دیده میشود و در صفوف آنان برای تمام کسانی که ما بلند صافانه با خطر آتش‌سوزی هسته‌ای مقابله کنند جا وجود دارد.

برنامه مشخصی که در کنفرانس کمیته سیاسی مشورتی کشورهای عضو پیمان ورشو مطرح شده بار دیگر این نکته را تأیید میکند که کشورهای سوسیالیستی عضو پیمان ورشو نظریه مشارکت، این‌گونه نظریه قابل قبول برای دوران ما را رهنمون خود قرار داده اند. پیشنهادهایی که در بوداپست طنین افکند برای تمام جامعه بشری حائز اهمیت میباشند. آنها خطاب به تمام کشورها بمنزله شرکای با حقوق برابر در امر تأمین امنیت واقعی خلقها ارائه شده اند.

کنفرانس ارگان عالی پیمان ورشو بار دیگر وحدت کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی را در برخورد به مسائل بنیادی پیشرفت دوران کنونی و عزم راسخ آنها را به این امر نمایان ساخت که در آینده هم در روش‌های یکدیگر و بطور خستگی‌ناپذیر از عهده ترین حق هر فرد و تمام جامعه بشری که حق حیات و زندگی در صلح است دفاع خواهند کرد.

گ. گانف،

عضو هیئت تحریریه، نماینده حزب کمونیست بلغارستان

در مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم".

ش. سرچیک،

عضو هیئت تحریریه، نماینده حزب سوسیالیست کارگری مجارستان

در مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم".

ا. واشچوک،

عضو هیئت تحریریه، نماینده حزب متحد کارگری لهستان

در مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم".

نیروی محرکه همبستگی انترناسیونالیستی

یورگن پنسن

صدر حزب کمونیست دانمارک

اهمیت همبستگی اینترناسیونالیستی و همکاری نیروهای انقلابی، دموکراتیک و مترقی در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و در راه صلح و ترقی اجتماعی، در دوران ما بی اندازه افزایش یافته است. همکاری جنبش های اجتماعی - سیاسی که دارای منشا گوناگون هستند هرچند بیشتر به شرط لازم برای پیشرفت پروسه انقلابی جهانی، مقابله با حمله متقابل سرمایه و حفظ صلح همگانی مبدل میشود.

ایدئولوگ ها و سیاستمداران بورژوازی خوب درک میکنند که وحدت به طبقه کارگر بین المللی که سایر نیروهای انقلابی و دموکراتیک را گرد خود متحد ساخته است چه نیروی می بخشد. بهمین سبب بورژوازی انحصاری تلاش میکند، از یکسو، پروسه تحکیم همبستگی ضد امپریالیستی را متزلزل سازد، زحمتکشان کشورهای گوناگون را پراکنده و متفرق کند، جنبش کمونیستی بین المللی را تضعیف نماید و از سوی دیگر زیر پرچم "جنگ صلیبی" ضد کمونیستی دنیای سرمایه داری را متحد سازد و اقدامات ارتجاع امپریالیستی را بمقیاس جهانی هم آهنگ کند. آنها هدفهای مشروط به منافع طبقاتی خود بدین شرح مطرح میکنند - باید سوسیالیسم را به "زباله دان تاریخ" افکند، سیستم استثمار نو استعماری کشورهای در حال رشد را حفظ کرد، به جنبش های کارگری و سندیکائی در کشورهای سرمایه داری ضربه وارد آورد، باید زحمتکشان را مجبور کرد بدون چون و چرا بار مسابقه تسلیحاتی، بحران ها و تجدید ساختار تولید را که نتیجه انقلاب علمی - تکنیکی است بدوش بکشند.

طبقه کارگر بین المللی، ضمن دفاع از منافع خود در راه منافع تمام جامعه بشری مترقی هم مبارزه میکند. این طبقه از جنبش آزاد بیخوش ملی خلقها پشتیبانی بعمل میآورد، از حقوق و آزادیهای دموکراتیک دفاع میکند و علیه ارتجاع، فاشیسم و نئوفاشیسم بپیکار میکند. در مقابله با دسایس تجاوزکارانه امپریالیسم، خطر بلیه هسته ای همگانی و کمک به تدابیری که در راه قطع مسابقه تسلیحاتی، خلع سلاح و تحکیم صلح و امنیت اتخاذ میشود نقش قاطع از آن طبقه کارگر

است. مبارزه در اطراف این وظایف برای آن امکانات فراوانی بمنظور همکاری با متحدین خود و گسترش چهارچوب های اجتماعی و جغرافیائی اقدامات مشترك فراهم میآورد.

اشترك منافع پایه و اساس همبستگی کارگران با برادران طبقاتیشان در سایر کشورها است. تجربه تاریخی به اثبات رسانده انترناسیونالیسم پرولتری سلاح نیرومند آزمون شده طبقة کارگر و جنبش کمونیستی جهانی است. اهمیت عینی (اپژکتیف) آن از این ناشی می گردد که کارگران سراسر جهان دشمن مشترك طبقاتی دارند که مبارزه اش در راه حفظ مواضع خویش دارای خصلت بین المللی است. سخنانی که و. ای. لنین اواخر قرن نوزدهم بیان کرده هنوز هم بقوت خود باقی است: "وحدت کارگران تمام کشورها ناشی از این ضرورت است که طبقة سرمایه داران که بر کارگران حکومت میکنند، سلطه خود را به يك کشور محدود نمی سازد. . . . سلطه سرمایه، سلطه ای بین المللی است. بهمین سبب هم مبارزه کارگران تمام کشورها در راه آزادی خود فقط در صورت مبارزه مشترك کارگران علیه سرمایه بین المللی با موفقیت همراه است" (۱)

انترناسیونالیسم پرولتری بطور ارگانیک از خود ماهیت فعالیت احزاب کمونیست که بیانگر منافع بنیادی طبقة کارگر هستند سرچشمه میگیرد. اندیشه همبستگی تعیین کننده مناسبات متقابل آنها و خصلت روابط و همکاری آنها است. تمام تاریخ جنبش کمونیستی جهانی با بسط و تکامل انترناسیونالیسم پرولتری و افزایش همکاری احزاب انقلابی طبقة کارگر ارتباط بسیار نزدیکی دارد. ک. مارکس و ف. انگلس بر این نکته تأکید میکردند که کمونیست ها با سایر احزاب کارگری این فرق را دارند که "در مبارزه پرولتاریای ملل مختلف، آنها منافع مشترك همه پرولترها را بدون توجه به ملیت آنها بازشناخته و از آن دفاع میکنند. . . ." (۲)

سند بنیادی و اساسی مارکسیسم مانند "مانیفست حزب کمونیست" که با شعار مشهور "پرولترهای تمام کشورها، متحد شوید!" پایان مییابد آمیخته با روح انترناسیونالیسم پرولتری است. در مانیفست ماهیت طبقاتی انترناسیونالیسم بمنزله سلاح پرولتاریا در مبارزه علیه سیستم استثمار سرمایه داری و ایجاد نظام اجتماعی سوسیالیستی شکل فشرده ای بیان شده است.

اکتبر کبیر و پیدایش نخستین کشور سوسیالیستی بمعنی پیروزی انترناسیونالیسم پرولتری هم بود و سیاست داخلی و خارجی این کشور بر پایه اصول انترناسیونالیسم پرولتری بنانهاد شد. زحمتکشان سراسر جهان در سیمای جمهوری شوراهای تکیه گاه جنبش انقلابی و منبع کمک مؤثری به مبارزه خود در راه آزادی اجتماعی و ملی را یافتند. در عین حال همبستگی بین المللی

۱- و. ای. لنین. مجموعه کامل آثار (به زبان روسی) جلد ۲، صفحه ۹۸ - ۹۷

۲- ک. مارکس و ف. انگلس. مجموعه آثار (به زبان روسی) جلد ۴، صفحه ۴۳۷

کارگران با کشوری که سوسیالیسم در آن پیروز شده بود به تثبیت نظام اجتماعی نو کمک کرد .
 حزب کمونیست دانمارک که در آن سالها ایجاد شد از همان آغاز در مواضع انترناسیونالیستی
 اصولی قرار گرفت . کمونیست های دانمارک ، از دومین کنگره کمینترن در سال ۱۹۲۰ در فعالیت
 این مجمع بین المللی احزاب کمونیست شرکت کردند . آنها فراخوان حماسی آن دوران را که
 پشتیبانی از روسیه شوروی انقلابی و دفاع از جامعه نو سوسیالیستی در برابر هرگونه تجاوز از طرف
 امپریالیسم بود از جان و دل پذیرا شدند . در عملیات توده ای زحمتکشان زهر شعار " از روسیه
 شوروی دستها کوتاه ! " هم که در آن هنگام در دانمارک و سایر کشورهای سرمایه داری صورت
 میگرفت ، کمونیست ها نقش بزرگی داشتند .

اعضای هیئت نمایندگی حزب کمونیست دانمارک تابستان سال ۱۹۲۱ از مسکو دیدن
 کردند و با چشمان خود دیدند که زندگی نو بدون سرمایه داران و ملاکان ، با وجود شرایط
 فوق العاده دشوار پس از جنگهای امپریالیستی و مہینی که کشور را تضعیف کرده بود ، با چه
 شور و شوقی ساخته میشود . آنها در مسکو روحیه انقلابی و همبستگی پرولتری کمونیست ها را بطور
 بارزی بیان کردند .

اعضای هیئت نمایندگی در بروشوری زیر عنوان " کمونیست های دانمارک درباره شوروی "
 درباره کارگران روس نوشتند " رنج و زحمت آنانرا به قهرمانان مبدل کرد " ، زیرا آنها " در
 مقابل سختی ها دلیرانه مقاومت کردند و با آگاهی باینکه آنها پیشتر از مبارزه تاریخی طبقه کارگر
 در راه آزادی خود میباشند ، مبارزه ادامه دادند " ، کمونیست های دانمارک که طرفدار
 آرمانهای کمونیستی پرولتاریای پیروزمند کشور شوراها بودند در نتیجه سفر خود قاطعانه باین
 نتیجه رسیدند که : " پشتیبانی از این نیات و تمایلات از راه سرنگون ساختن سیستم پوسیده و
 بی اعتبار سرمایه داری ، آزاد ساختن خود از ستم سرمایه داری و در نتیجه ایجاد شرایط نه فقط
 برای روسیه ، بلکه همچنین برای خود و اخلاف خویش وظیفه طبقه کارگر در سراسر جهان
 است " (۱) .

اکثر کبیر نه فقط زحمتکشان کشورهای سرمایه داری را انقلابی کرد ، بلکه توده های
 ستمدیده کشورهای مستعمره و وابسته را هم به حرکت درآورد . اگرچه مبارزات آنها هدف های
 پرولتری را دنبال نمیکرد ، از آنجا که لبه حمله علیه امپریالیسم بود با یکبار طبقه کارگر درهم
 می آمیخت . گسترش پرجوش و خروش جنبش ملی آزاد بپخش جزئی تکمیلی مهمی به شعار سنتسی

کمونیست ها افزود و این شعار بدین صورت درآمد : " پرولتاریای تمام کشورها و خلق های ستمدیده متحد شوید ! " . جنبش آزاد بیخش ملی به یکی از جریانهای پرورنده انقلابی جهانی مبدل شد .

بررسی این موضوع سودمند است که کدام گرایش ها و عوامل واقعیات معاصر ، همبستگی بین المللی زحمتکشان را به عنصر تفکیک ناپذیر و ضرور حزب سیاسی مبدل میکنند . طی دهه اخیر پروسه های انترناسیونالیزاسیون اقتصادی ، اجتماعی و معنوی در جهان بطور چشمگیری تسریع شده است . پیشرفت نیروهای تولیدی گسترش مداوم تماس میان خلقها را بدنبال دارد و به معاشرت و ارتباط متقابل آنها باری میرساند . انقلاب علمی - تکنیکی نیروی محرکه عظیمی به انترناسیونالیزاسیون زندگی اقتصادی بخشیده و هرچه بیشتر نیازمند اشتراکی کردن تولید است . این پروسه ها در کشورهای سوسیالیستی به تحکیم نظام اجتماعی نو و نزدیکی خلقها می انجامد و در خدمت به منافع زحمتکشان است .

در شرایط سرمایه داری بورژوازی انحصاری تلاش میکند از همان گرایش های عینی بسود هدفهای طبقاتی محدود خویش بهره برداری کند . فعالیت شرکت های ترانس ناسیونال که در چهارچوب آنها تمرکز سرمایه از مرزهای کشور فراتر رفته است بر این گواهی میدهد . آنها مناطق زیادی را زیر نفوذ خود دارند ، بطور مثال کمپانی " آی بی ام " آمریکا در ۸ کشور و از جمله در دانمارک شعبه دارد و به مسائل اقتصادی هم بسنده نمیکند . خطوط تازه ای که در سیاست ضد کارگری سرمایه انحصاری پدید آمده و کوششی که انحصارها برای در نقطه مقابل یکدیگر قرار دادن زحمتکشان کشورهای مختلف بخرج میدهند با همین شرکتها در ارتباط است . اقدامات این شرکتها تضاد میان کار و سرمایه را عمیق تر میکند و بمبارزه طبقاتی که بورژوازی درگیر آنست خصلت بین المللی هرچه بیشتری میدهد .

در مرحله سرمایه داری دولتی - انحصاری پروسه های همپیوندی درون سیستم سرمایه داری تشدید میگردد ، این پروسه ها را هم تکامل نیروهای تولیدی و هم تلاش انحصارها برای افزایش درآمد خود تسریع میکنند . " بازار مشترک " میتواند نمونه ای از همین جریان باشد زیرا فعالیت آن تمام و کمال تابع نیازمندیهای سرمایه بین المللی است .

البته تمایل بورژوازی انحصاری به تشریک مساعی نه فقط از علل اقتصادی ، بلکه از علل سیاسی هم سرچشمه میگردد . پیش از هرچیز بورژوازی ، برغم تضاد های موجود ، مایل است اقدامات خود را بمنظور حفظ سیستم سرمایه داری ، مبارزه علیه سوسیالیسم و جنبش های کارگری ، دموکراتیک و آزاد بیخش هم آهنگ سازد . به مراکز موجود هم آهنگ کننده سیاست مانند ناتو و

بازار مشترك اروپا اشكال تازه تدوين و تحقق استراتژی طبقاتی مشترك امپرياليسم هم اضافه میشود . صحبت بر سر اجلاسیه های مشورتی رهبران کشورهای عمده سرمایه داری و فعاليتهاي باصلاح کميسيون سه جانبه است که نمایندگان محافل انحصاری و دولتی ایالات متحده آمریکا، ژاپن و اروپای غربی در چهارچوب آن به نظریات و توصیه های مشترکی میرسند که، معمولاً، بعداً در سیاست رسمی در نظر گرفته میشود .

پدیده های تازه ای هم در مبارزه جهانی زحمتکشان بچشم میخورد . اخیراً هرچه بیشتر آن مسأله پیش کشیده میشود که نمیتوان آنها را در چهارچوب های ملی جل کرد و این مسأله چنان همکاری بین المللی را اقزام میکنند که با شیوه های امپريالستی تحمیل راه حل " از موضع قدرت " مقابله نمایند . برخی از این مسائل عبارتند از جلوگیری از بلیه هسته ای، نجات تمدن معاصر و خود زندگی در روی زمین، دفاع از محیط زیست، مبارزه با بیماریها، گرسنگی، بیسوادى، برقراری مناسبات اقتصادی بین المللی تازه بر پایه برابری حقوق و عدالت . اگرچه سیاستمداران بورژوازی حتی حاضرند از " وابستگی متقابل عمومی " کشورها و خلقها دم بزنند، سرمایه داری مانع تشریک مساعی خلقها برای حل و فصل مسائل جهانی است که در برابر جامعه بشری مطرح می گردد .

حتی بررسی سطحی پروسه های انترناسیونالیزاسیون زندگی اجتماعی نشان میدهد که در دوران ما نیاز به همکاری بین المللی طبقه کارگر و احزاب کمونیست و همبستگی تمام نیرو های انقلابی و دموکراتیک تاچه اندازه افزایش مییابد . حل مسائل زندگی اجتماعی حادثه روز و همکاری بین المللی واحد و زیادی وابسته به سطح وحدت ضد امپريالستی و هم آهنگی اقدامات آنهاست . همبستگی بین المللی طبقه کارگر و وحدت عمل و همکاری تمام نیروهای انقلابی اکنون نیز مانند گذشته هسته اصلی انترناسیونالیسم است . کمونیست های دانمارک صادقانه به این اصل عمده انترناسیونالیسم پرولتری وفادارند . در تاریخ حزب کمونیست دانمارک دوران دشوار و آموزند ه ای وجود دارد و آن هنگامی بود که تجدید نظرطلبان راستگرا در سال ۱۹۵۸ در آن انشعاب بوجود آوردند . آنها درست هنگامیکه دیگر کمونیست نبودند از دیدگاه بورژوازی به " کمونیستها " شرافتمند و واقعی دانمارک " مبدل شدند . حزب سوسیالیست توده ای که آنها تشکیل دادند از موضع طبقاتی دور شد و سرگرم بازی با احساسات ملی برخی از قشرهای اهالی گردید . در مقابل کمونیست های واقعی این سؤال مطرح شد که آیا با فدا کردن اصول به تجدید نظر طلبان گذشت کنند و با آنها " از در سازگاری " درآیند یا در مواضع طبقاتی خود باقی بمانند . عملاً صحبت بر سر انتخاب میان انترناسیونالیسم پرولتری و موضعگیری ضد شوروی بود که

تجدید نظر طلبان راستگرا بمسوی آن غلتیدند. این انتخاب ما بدون تردید بمسود انترناسیونالیسم
پرولتری بود. اصولیت بما امکان داد نه فقط حزب را حفظ کنیم، بلکه آنرا بمنزله نیروی مهم
سیاسی در کشور تثبیت نمائیم.

بیمست و پنجمین کنگره حزب (سال ۱۹۲۶) که برنامه کنونی حزب کمونیست دانمارک را
تصویب کرد اعلام داشت "ایدئولوژی ما متکی به اصل انترناسیونالیسم پرولتری است که پایه و
اساس وحدت نیروهای کمونیست ها است" (۱).

این عقیده ما در یک سلسله از مواد اصولی برنامه که خود پایه فعالیت های عملی حزب
کمونیست است بازتاب یافت. در این سند گفته میشود "حزب کمونیست انترناسیونالیسم طبقه
کارگر را بمنزله نیروی تعیین کننده در تحقق گذار آتی جهان از سرمایه داری به سوسیالیسم
بشمار میآورد. حزب کمونیست دانمارک در جنبش جهانی کمونیستی طرفدار تحکیم وحدت احزاب
کمونیست بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم کارگری است. بهمین سبب هم حزب
به پیشرفت وحدت عمل احزاب کمونیست در مبارزه علیه امپریالیسم و تحکیم هرچه بیشتر وحدت
ایدئولوژیک از راه انجام مباحثات مشترک بمنظور تکامل و پیشرفت خلاق اندیشه مارکسیستی،
در انطباق با مسائل تازه دوران معاصر، یاری میرساند (۲).

اشتراک فعال کمونیست های دانمارک در کنفرانس ها و اجلاس های مشورتی احزاب
برادر که بطور چند جانبه برگزار میشود با روح و نص برنامه و معتقدات انترناسیونالیستی
کمونیست های دانمارک توافق دارد. دیدار یک سلسله از احزاب کمونیست و کارگری کشورهای
سرمایه داری اروپا که بابتکار حزب کمونیست فرانسه در پاریس تابستان سال گذشته، بمنظور
بحث و بررسی وظایف کمونیست ها در دوران تعمیق بحران اجتماعی - اقتصادی سرمایه داری،
برگزار شد یکی از نمونه های این فعالیت ها است. امکان تبادل تجربه و طرح مسائل تئوریک
و نوی که پدید میآید در صفحات نشریه جمعی احزاب برادر یعنی مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"
دارای ارج فراوانی است.

انترناسیونالیسم اکنون نیز مانند گذشته برای ما بمعنی همبستگی با سوسیالیسمی است که
موجود است. بورژوازی امپریالیستی به هیچ چیزی اینقدر علاقمند نیست که حس اشتراک منافع
زحمتکشان دنیای سرمایه داری و کشورهای سوسیالیستی را تضعیف نماید و مانع از این شود که

۱- بیمست و پنجمین کنگره حزب کمونیست دانمارک، مسکو ۱۹۲۸، صفحه ۳۲

۲- همانجا، صفحه ۱۵۲

این حسن با اقدامات عملی توأم گردد. سلاح عمده مبارزه آن علیه سوسیالیسم و مجموعه جنبشی کمونیستی هم ضدیت با شوروی بوده و هست و در ایدئولوژی و سیاست ضد کمونیستی ضدیت با شوروی هسته اصلی را تشکیل می‌دهد. نمیتوان این را نادیده گرفت که ارتجاع امپریالیستی در تلاش خود برای بی اعتبار ساختن اتحاد شوروی میخواهد از نفوذ سوسیالیسم بطور کلی بکاهد و نیروی جاذبه اندیشه های کمونیسم برای توده های مردم را تضعیف کند.

تبلیغات بورژوائی در طول تاریخ موجودیت اتحاد شوروی دست اندر کار تحریف مسائل ساختمان سوسیالیستی، بزرگ جلوه دادن دشواریهای طبیعی رشدی که اتحاد شوروی ناگزیر باید برطرف سازد و پیش بینی کردن "بحران های" اقتصاد شوروی است. حساب آنها هم فقط این نیست که میان کارگران کشورهای سرمایه داری درباره امکانات و فواید سوسیالیسم و بکار آمدن تجربه آن برای کارگران بذر شک و تردید بپاشند. بورژوازی مایل است در عین حال توجه زحمتکشان را از گرفتاریها و مشکلات خودشان که زائیده تضاد های سرمایه داری و سیاست انحصارها است منحرف سازد و طبقه کارگر و کمونیست ها را از سایر قشرهای دموکراتیک جامعه جدا کند و آنانرا از مبارزه انقلابی در راه سوسیالیسم منصرف نماید. منافع بنیادی مبارزه در راه آزادی اجتماعی زحمتکشان بیکار قاطعانه با آنتی سوویتسم و دفاع از سوسیالیسم موجود در راه در مقابل جعلیات و اتهاماتی که تبلیغات بورژوائی اشاعه میدهند، ایجاب میکند.

البته، ساختن جامعه نو، ابتدا در اتحاد شوروی و بعد در سایر کشورهای سوسیالیستی ساده و آسان، بدون پیدایش و رفع دشواریها و تضادها انجام نشد و نمیتوانست انجام شود. فشار از طرف کشورهای امپریالیستی که از انقلاب اکتبر به بعد کوشیدند و هنوز هم تلاش میکنند با تمام وسائل مانع پیشرفت و استحکام سوسیالیسم بشوند دشواریهای زیادی ایجاد میکرد. ولی با وجود این سوسیالیسم به موفقیت های شگفت آوری دست یافت و بدین ترتیب برتریهای انگارناپذیر اجتماعی - اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و معنوی مرحله تازه ترقی جامعه بشری را که بر سرمایه داری تفوق دارد نشان داد. برنامه تسریع پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و معنوی جامعه که کمونیست های شوروی اکنون تهیه و تنظیم کرده اند و با قرارهای کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی هم تثبیت شده اند دارای خصلت واقعاً انقلابی است و خوش بینانی تاریخی سازندگان سوسیالیسم را منعکس میکند. این برنامه به تمام کسانی که قادرند به واقعیت بدون پیش دوری برخورد کنند امکان میدهد آنها و درونمای پیشرفت نظام پیشرو اجتماعی را برغم دروغ بزرگ آنتی سوویتسم ببینند و ارزیابی کنند.

با توجه به قرارهای بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست شوروی که منشأ نوسازی و

خلافت است آشکارا دیده میشود که تبلیغات بورژوازی دیگر باسانی نمیتواند به لجن مال کردن زندگی مردم شوروی بشیوه های مبتذل و پیش پا افتاده دست بزند و آنرا غیردموکراتیک و یکنواخت، تحت سلطه بوروکراسی و فشار سانسور و مانند اینها جلوه دهد. چنین منظره استهزاه آمیزی را اکثریت مردم در کشورهای غربی، یقیناً جدی تلقی نمیکردند، ولی برخی از عناصر آن، بدون تردید در ذهن و اندیشه آنان نقش میبست. نباید به تأثیر وسائل کنونی ارتباط جمعی که در دست بورژوازی است کم بها داد. ولی اظهارات آنها با اعتلای فعالیت خلاق و ابتکارهای مردم شوروی، گسترش هرچه بیشتر دموکراسی سوسیالیستی، گسترش دامنه انتقاد و انتقاد از خود که فقط ویژه کسانی است که خود را واقعاً آزاد احساس میکنند، هرچه بیشتر در تضاد قرار میگیرد.

یک سلسله از مهمترین مسائل زندگی جامعه شوروی که تبلیغات بورژوازی به تحریف آنها تمایل فراوان دارد، در پاسخ م. س. گورباچف به پرسش های روزنامه کمونیست های فرانسه "اومانیته" بطور جز "جز" و عمیقاً تشریح شده است. اسناد و مدارک بیست و هفتمین کنفره حزب کمونیست اتحاد شوروی و برنامه تازه آن تمام مردمان پاک و شرافتمند و دموکرات های واقعی را با حقایق مربوط به سوسیالیسم موجود آشنا میسازد. اشاعه این حقایق یکی از اشکال مهم همبستگی کمونیست ها و تمام نیروهای مترقی با کشور لنین است.

سیاست خارجی صلحد و ستانه کشورهای سوسیالیسم و مقدم بر همه اتحاد شوروی هدفی دائمی برای حملات تبلیغات بورژوازی است. موهومات مربوط به "تجاوزکاری شوروی" که بلافاصله پس از اکتبر کبیر جمل و شایع کرده اند تا امروز هم هسته اصلی تمام تبلیغات پرادمانه ضد شوروی و ضد کمونیستی است. کاملاً روشن است که ارتجاع جهانی از این واقعیت بهره ای نمیگیرد که در مسائل استواری صلح، پیشگیری از جنگ هسته ای، قطع مسابقه تسلیحاتی و بازگشت به کاهش تشنج، از یکسوم اهمیت ضد انسانی سیاست امپریالیستی و از سوی دیگر تطابق ابتکارات اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی با منافع جامعه بشری بطرز بارز نمودار است. بنظر ما کمونیست ها، ضرورت تنزل ناپذیر تبلیغ همه جانبه و پشتیبانی از ابتکارهای صلح گستراننده سوسیالیسم هم از همینجا ناشی میشود.

بعقیده من این وظیفه را باید مشروح تر توضیح داد. تبلیغات بورژوازی اغلب کسانی را که از پیشنهادات صلحد و ستانه اتحاد شوروی پشتیبانی میکنند به فقدان حس میهن پرستی و "دنباله روی از مسکو" متهم میکند. این قبیل اتهامات، معمولاً، علیه کمونیست های مورد استفاده قرار میگیرد که در جنبش در راه صلح شرکت میکنند. ولی همینکه سوسیال-دموکراتها دانمارک با استقرار "پرشینگ های ۲" و موشک های بالدار در اروپا مخالفت کردند و انتقاد از

"۳" بتکار دفاعی استراتژیک" ریگان را که برای جامعه بشری بمنزله خودکشی است، آغاز نمودند برای سیاستمداران راستگرای بورژوازی، آنها هم به "نوکران مسکو" مبدل شدند. محافظهکاران افراطی جمهوری فدرال آلمان هم بعلمت همین "گناهان" سوسیال-دموکراتهای آلمان غربی را بمنزله "کسانیکه دیگر" مورد اعتماد "ناتو نیستند" لجن مال میکنند.

چنین برمیآید که بله بله گفتن به برنامه های "جنگ ستارگان" و پیروی از دستورات واشنگتن "میهن پرستانه" است، ولی اعتراض علیه موشک های هسته ای آمریکا در اروپا و پشتیبانی از پیشنهاد های آزاد ساختن اروپا و سراسر جهان از سلاحهای هسته ای و شیمیایی میهن پرستانه نیست، فقط بدین سبب که این قبیل پیشنهادات را اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی مطرح میکنند. البته، تنها کمونیست ها نیستند که چنین منطق انحرافی را رد میکنند، اگرچه آنها بیش از دیگران خصلت طبقاتی آنها درک میکنند. دور ماندن از پشتیبانیان ابتکارات صلحدستانه سوسیالیسم بمعنی گذشت به استراتژی ضد شوروی بورژوازی انحصاری و تضعیف جبهه همگانی ضد جنگ است.

علاقه توده های انبوه زحمتکشان دنیای سرمایه داری به خلقهایی که سوسیالیسم میسازند در زندگی جهان معاصر پدیده ثابتی است. آنها بودند که با اقدامات پرتوان همبستگی بین المللی با مبارزه مردم ویتنام علیه تجاوز ایالات متحده آمریکا و در راه وحدت میهن خود و در دفاع از کوهای سوسیالیستی در مقابل حملات امپریالیسم آمریکا نیرو می بخشیدند. اینک این علاقه به امر همبستگی با تعرض صلح سوسیالیسم و برنامه های تسریع پیشرفت اجتماعی-اقتصادی آن یاری میرساند.

در مقابل طبقه کارگر و زحمتکشان کشورهای سرمایه داری همواره وظیفه بالا بردن سطح و شمر بخشی اقدامات مشترک در دفاع از منافع و حقوق حیاتی خود و دست آورد های دموکراتیک و اجتماعی قرار دارد. این وظیفه اکنون بویژه از آن جهت ضروری است که سرمایه انحصاری با اتکا به پروسه عینی انترناسیونالیزاسیون تولید، استثمار را تشدید میکند. از انقلاب علمی-تکنیکی که با ازبین رفتن جمعی محل کار و افزایش بیکاری همراه است برای وارد آوردن فشار بیشتری بر تمام زحمتکشان بهره برداری میشود. زحمتکشان، بدون در نظر گرفتن مرزهای ملی، با مشکلات واحدی نظیر یافتن شغل، بهبود شرایط زندگی و کار، حفظ دست آورد های اجتماعی روبرو میشوند که انجام اقدامات مشترک و یا عطیبات واحدی بموازات یکدیگر را ایجاب میکند. بطور مثال در چهارچوب یک سلسله از شرکت های ترانس ناسیونال "کمته های عمل" انترناسیونالیستی ایجاد گردیده که مواضع سندیکاها در کشورهای مختلف را با هم وفق میدهند و

اقدامات و عملیات کارگرانی را که در مؤسسات يك کمپانی کار میکنند هم آهنگ میسازند . تبادل متقابل اطلاعات و اخبار بدانها امکان میدهد از منافع خود در جریان مذاکره با رؤسای مؤسست کارخانه ها بهتر دفاع کنند . نمونه های بسیاری دردست است که چگونه در صورت برگزاری اعتصاب در یکی از مؤسسات شرکت های ترانسناسیونال اعتصابهای همبستگی در مؤسسات همنوع همین شرکت در سایر کشورها آغاز میگردد .

اقداماتی که در پشتیبانی از کارگران رزمندۀ این یا آن کشور بعمل میآید شیوۀ سنتسی و بسیار رایج ابراز همبستگی انترناسیونالیستی بوده و هست . عملیات و اقدامات گسترده همبستگی با کارگران معادن نغال سنگ انگلستان که دامنه وسیعی پیدا کرد نمونه درخشان این همبستگی انترناسیونالیستی است . چنانکه میدانیم آنها در راه دفاع از محل کار خود در طول مدت یکسال تمام (۱۹۸۵ - ۱۹۸۴) بمبارزه ادامه دادند . برادران طبقاتی آنها در کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی اروپا و در آنسوی مرزهای اروپا تظاهرات و میتینگ های بسیاری تشکیل دادند ، مبالغ زیادی پول ، لباس و مواد غذایی جمع آوری کرده و برای خانواده های آنها فرستادند و کودکان آنها را برای استراحت بکشور خود دعوت کردند . اشتراك در این قبیل اقدامات آگاهی طبقاتی کارگران را بالا میبرد ، احساس شرکت جستن در انجام کاری عادلانه را استحکام میبخشد و جنبش کارگری و سندیکائی را بمیزان قابل توجهی فعال ترمیند .

مبارزه در راه هدفهای مشترک برای زحمتکشان کشورهای مختلف اهمیت هرچه بیشتری کسب میکند . کمونیست های دانمارک در سال ۱۹۸۴ با همدردی فراوان مبارزه کارگران صنایع فلز آلمان غربی را که خواستار برقراری هفته کار ۳۵ ساعته بدون کاهش دستمزدها بودند دنبال میکردند . این مسئله در دانمارک هم مانند آلمان غربی مسئله حاد و بهریمی است ، زیرا کاهش زمان کار از دیدگاه اجتماعی حائز اهمیت است و میتواند به اشتغال بیشتر کارگران هم تا اندازه ای کمک کند . موفقیت نسبی کارگران آلمان غربی و کاهش هفته کار در آینده تا حدود ۳۸/۵ ساعت به زحمتکشان سایر کشورهای اروپائی هم در مبارزه مشترکشان در راه دفاع از منافع خود کمک میکند .

طبقه کارگر اکنون موظف است حقوق دموکراتیکی را که بدست آورده از تجاوات سرمایه انحصاری حفظ و حراست نماید . ارگانهای حاکمیت ثروتمندان حتی به آزادیهای محدود بورژوازی هم راه نمیدهند و هرچه بیشتر علیه اعتصاب کنندگان ، مبارزان در راه صلح و دموکراسی به اعمال قهر متوسل میشوند . جنبش سندیکائی در دانمارک سال گذشته عملاً از حق اعتصاب و انجام مذاکرات با کارفرمایان محروم شد . دولت شرایط کار و دستمزدها را بوسیله موافقت

نامه های جمعی به کارگران تحصیل کرد . در فرانسه و جمهوری فدرال آلمان دولت تلاش میکند لوائح قانونی ضد کارگری را از پارلمان بگذراند که حقوق زحمتکشان را برای توسل به امتصاب بشدت محدود میکنند و برای اعمال فشار علیه آنان وسائل و امکانات تازه ای در اختیار کارفرمایان قرار میدهند . در انگلستان آزادی عمل پلیس علیه تمام کسانی که آنها را " مظنون " تشخیص دهند شکل قانونی بخود گرفته است .

همبستگی با قربانیان پیگرد های سیاسی و تضییق و فشار و با کسانی که در زندان ارتجاع بسر می برند از خصائص جدائی ناپذیر جنبش کارگری بوده و هست . بطور مثال این واقعیت را که محافل گسترده جوامع کشورهای گوناگون از جنبش الغای قانون ننگین " جلوگیری از اشتغال برحسب تخصص " در جمهوری فدرال آلمان پشتیبانی بعمل آوردند ، هجرت میتوان در شمار خدمات کمونیست ها بحساب آورد .

انترناسیونالیسم طبقه کارگر در همبستگی آن با جنبش های توده ای دموکراتیک گوناگون بطور درخشانی بروز میکند . سازمانهای سیاسی و سندیکائی پرولتاریا با تمام کسانی بطور فعال ابراز همبستگی میکنند که خواستار پایان دادن به میلیتاریزه کردن جامعه ، سیاست تجار و جنگ ، تبعیضات نژادی ، نقض حقوق زنان ، تخریب وضع زندگی نسل جوان ، فساد ، برخورد سیمانه انحصارها به بهره برداری از منابع طبیعی و محیط زیست میباشند . همکاری با قشرهای بسیار متنوع اهالی در اطراف این مسأله که جامعه بشری را بشدت نگران ساخته اند ، به گسترش نفوذ کمونیست ها در میان توده ها یاری میرساند .

همبستگی ضد امپریالیستی با خلقهایی که از یوغ استعمار رهایی یافته اند و در راه پیشرفت مستقل گام نهاده اند از عرصه های مهم زندگی بین المللی در دوران کنونی است . مبارزه کشورهای آزاد شده در راه استقلال اقتصادی و برابری حقوق خصلت و مقیاس کیفی تازه ای کسب کرده است ، این مبارزه از چهارچوب کشورهای جداگانه هنگامی فراتر رفت که آنها خواست برقراری نظم و نسق اقتصادی بین المللی تازه ای را مطرح کردند . وجود وام خارجی هنگفت آنها ابرام این خواست را موکداً نمایان میسازد و حل این مسئله بدون دگرگون ساختن مناسبات اقتصادی بین المللی بر مبنای عادلانه ، دموکراتیک و با برابری حقوق غیرممکن است . نیازی بدین نیست که ما لزوم پشتیبانی جدی از مبارزه خلقهای " جهان سوم " از طرف طبقه کارگر بین المللی را باثبات رسانیم . زیرا کشورهای در حال رشد برغم وجود اختلاف در سطح پیشرفت و تضاد سیاستشان (که اغلب با ناپیگیری همراه است) بطور کلی در مواضع ضد امپریالیستی و ضد استعماری قرار دارند . این خود به محدود ساختن نفوذ امپریالیسم و ایجاد شرایط بین المللی

مساعد برای اقدامات نیروهای مترقی و دموکراتیک کمک میکند .

کشورهای امپریالیستی مصراً میکوشند امکان کنترل کشورهای درحال رشد را برای خود تأمین کنند تا مانند گذشته منابع طبیعی آنها را مورد بهره برداری قرار دهند و از آنها بمنزله پایگاههای نظامی - سیاسی استفاده کنند . در واشنگتن سیاست نواستعماری و مبارزه علیه جنبشهای رهائی بخش را جزئی از استراتژی کلی "نئوگلوبالیسم" (۱) بشمار میآورند که استفاده از اعمال زور و حتی بیکار بلاواسطه با رژیم های نامطلوب را مجاز میداند . گرنادا و لبنان مورد تجاوز مستقیم آمریکا قرار گرفتند . جنگ اعلام نشده علیه نیکاراگوئه ، افغانستان و آنگولا بدست مزدوران واشنگتن انجام میگردد که میخواهند د ولتهای قانونی موجود آن کشورها را سرنگون کنند و به دگرگونیهای بنیادی مترقی پایان دهند .

جنبش همبستگی با خلقهایی که مورد تجاوز قرار گرفته اند بسیاری از کشورهای جهان را فراگرفته است . طیف گسترده ای از محافل سیاسی و اجتماعی که افکار دموکراتیک را رهنمود خود قرار داده اند در این جنبش شرکت دارند . کمونیست ها با شرکت در اقداماتی که بمنظور همبستگی بعمل میآید به سمتگیری ضد امپریالیستی هرچه روشن تر آنها کمک میکنند .

مهمترین وظیفه تمام نیروهای مترقی در قرن ما که قرن هسته ای نام گرفته حفظ صلح و جلوگیری از امکان پیدایش درگیری هسته ای است ، زیرا پس از چنین درگیری نه غالبی باقی خواهد ماند و نه مغلوبی . آیا این خود نمونه روشنی نیست که وظیفه حذف جنگ از زندگی اجتماعی را در واقع کمونیست ها که پیگیرترین مبارزان در راه صلح و امنیت تمام خلقها میباشند مطرح کرده اند . خطر برای صلح از امپریالیسم و در درجه اول از امپریالیسم آمریکا سرچشمه میگردد که ضمن دعوی سلطه بر جهان بحساب اینکه بر سوسیالیسم برتری نظامی یابد تا بتواند اراده خود را به خلقها تحمیل کند ، بمسابقه تسلیحاتی بی سابقه ای دست زده است . اگرچه ایمن حسابها بی پایه است ولسی سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا موجب تشدید جدی وخامت و تشنج بین المللی گردیده و بمسابقه تسلیحاتی بی سابقه ای که آغاز کرده میتواند غیرقابل کنترل گردد . هیچوقت خطری که جامعه بشری را تهدید میکند تا این اندازه مخوف نبوده است در همین حال امکانات حفظ و تحکیم صلح و ایجاد ائتلاف خرد و عقل سلیمی که تمام نیروهای صلح دوست سیاره را متحد کند نیز هیچوقت تا این اندازه به واقعیت نزدیک نبوده است .

۱- "نئوگلوبالیسم" اصطلاحی است که برای بیان سیاست امپریالیسم آمریکا بمنظور سلطه بر جهان و اعمال نفوذ در سراسر دنیا بدستاویر دفاع از "منافع حیاتی آمریکا" بکار برده میشود . مترجم .

سوسیالیسم موجود همته مرکزی چنین ائتلافی است و سرنوشت تمدن بشری بستگی بدان دارد . هنوز تمام کسانی که آینده صلح آمیز را گرامی میدانند به این حقیقت پی نبرده اند و لسی این اندیشه بدون تردید توده های بیشتری را بخود جلب خواهد کرد . کمونیست ها هم بسا فعالیت هدفمند خود میتوانند به درك روزافزون نقش کشورهای سوسیالیستی بمنزله ضامن صلحی که میتواند خطر نابودی را از جامعه بشری دور سازد یاری رسانند . حزب کمونیست دانمارك در بیست و هفتمین کنگره خود (در سال ۱۹۸۳) موضع انترناسیونالیستی خود را بروشنی و بطور دقیق معین کرد : " ما پنهان نمی کنیم که در مبارزه جهانی میان سوسیالیسم و سرمایه داری انتخاب خود را کرده ایم . ما در سوسیالیسم موجود و قدرت اتحاد شوروی عامل قاطع و تعیین کننده حفظ صلح را می بینیم . ما میدانیم که امکانات جامعه بشری برای غلبه بر نیروهای جنگ و ابسته به موجودیت و قدرت ارد و گاه سوسیالیستی است " (۱)

برنامه رهائی کره زمین از خطر سلاح هسته ای (و بنابراین از خطر نابودی) نه یک خواست و آرزو بلکه برنامه مشخص عمل برای دورانی از لحاظ تاریخی کوتاه یعنی تا سال ۲۰۰۰ است . در این برنامه تأمین امنیت برابر برای همگان در امر کاهش تسلیحات و خلع سلاح از بین بردن کامل تمام انواع سلاحهای نابودی جمعی پیش بینی شده است . سوسیالیسم توافق سیاست صلح دوستانه خود با امید و آرزوی تمام خلقها را بار دیگر نشان میدهد . نیروهای مترقی و دموکراتیک پشتیبانی از مشی صلح خواهانه سوسیالیسم را بعلت دفاع از منافع توده های انبوه مردم هدف خود قرار داده اند . کمونیست ها با گرد آوردن و متحد ساختن زحمتکشان در اطراف برنامه رها ساختن کره زمین از بار تسلیحات ، نجات تمدن و تأمین آینده صلح آمیز و بهتری برای جامعه بشری وفاداری خود را به رسالت تاریخی خویش باثبات می رسانند .

مانورهای پلید رژیم پرتوریا

د ن تلومه

معاون دبیرکل کنگره ملی آفریقا

آفریقای جنوبی

جنبش آزاد بیخس مردم ستم‌یده میهن رنج کشیده ما اینک دامنه بیسابقه‌ای یافته است. مردم برهبری کنگره ملی آفریقا و متحدین آن یعنی حزب کمونیست آفریقای جنوبی و کنگره آفریقای جنوبی سندیکاها (۱) برای هجوم به رژیم منفور آپارتاید بها خواسته اند تا حاکمیت را از دست نژاد پرستان بدر آورده آفریقای جنوبی واحد، دموکراتیک و فارغ از نژاد پرستی را بوجود آورند.

ما در راه آزادی ملی و تعیین سرنوشت مبارزه میکنیم. در زمینه وضع موجود کشور تعیین سرنوشت مقدم بر هر چیز بمعنی درهم شکستن دستگاه دولتی کنونی (که بر پایه حاکمیت اقلیت سفید پوست ایجاد شده)، نابودی آپارتاید و ایجاد چنان سیستم سیاسی است که در آن مردم خود اداره امور کشور را بدست گیرند. هیچ نیروی و هیچ حيله و نیرنگی از طرف نژاد پرستان ما را از راهی که کنگره ملی آفریقا و متحدین آن برگزیده اند منحرف نخواهد کرد.

مردم ستم‌یده آفریقای جنوبی بیش از نیم قرن با شیوه‌های مسالمت آمیز مبارزه میکردند. ولی، با وجود خصلت مسالمت آمیز این اقدامات، حکام نژاد پرستی که یکی پس از دیگری زمام امور را در دست گرفتند همیشه بدون اندک تردید و تعللی علیه مردم به قوه قهریه و نیروی نظامی متوسل شده اند. گزینش مبارزه مسلحانه در اثر لزوم پاسخ تاریخی توده‌ها به سیاست ستم نژادی به ضرورت مبرم مبدل شد، زیرا این سیاست اکثریت آفریقایی‌ها را از حقوق انسانی و مدنی محروم کرده است. در سال ۱۹۶۵ بهستین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در یکی از قطعنامه‌های خود حق لاینفک خلقهای ستم‌یده را برای مبارزه در راه آزادی کشورهای خویش از وابستگی استعماری و تحقق علی‌اصل تعیین سرنوشت تأیید و تثبیت کرد. هیچ دولتی رانمیتوان قانونی بشمار آورد اگر اراده و خواست کسانی را که بر آنها حکومت میکند بحساب نیاورد و بدان

بی‌اعتنائی کند . وقتی این اصل نقض میگردد ، مردم حق دارند با استفاده از وسایل گوناگون و از جمله نیروی نظامی ، چنین رژیمی را سرنگون سازند و سیستم عادلانه حاکمیت بوجود آورند .

آپارتاید برابری انسانها را کاملاً نفی میکند و اصل تعیین سرنوشت را زهریا می‌گذارد . " قانون اساسی " که در آفریقای جنوبی به تصویب رسیده سیستم استعماری را برای اکثریتی که از تمام حقوق خود محروم شده قانونی میکند . سیستم سیاسی کشور در واقع عبارت از نوعی از انواع استعمار است که در آن ستمگران و ستمکشان درون مرزهای یک کشور کنار هم زندگی میکنند . رژیم از هرگونه تحول و تغییری که بتواند واقعاً بوضع موجود پایان دهد مانند آتش میترسد . ظاهراً دولت ، دولت جمهوری است ، ولی دموکراسی وجود ندارد . دهستان و دهپرستان هست ، ولی کودکان معلومات واقعی فراموش گیرند . بیمارستان هم هست ، ولی وضع بهداشت و تندرستی مردم ستم دیده وحشتناک است . ثروت هست ، ولی توزیع و تقسیم ثروت عادلانه نیست . دادگستری هم هست ولی قادر بجلوگیری از خودکامگی حکام نژاد پرست نمیشد . سیستم همه گیر آپارتاید — حل و فصل دشواریهای فزاینده اقتصادی را غیرممکن میسازد ، تضادهای اجتماعی — اقتصادی را که بخودی خود حادث است بفرنج تر و شدید تر میکند و باعث افزایش بیکاری و تورم میشود .

در قرار مشترکی که چندی پیش از طرف کنگرس ملی آفریقا و کنگرس سندیکا های آفریقای جنوبی (۱) بتصویب رسید تأکید شده است که " حل و فصل معاملی که کشور با آنها روبرو است استقرار سیستم حاکمیت اکثریت و ایجاد آفریقای جنوبی واحد ، دموکراتیک و فارغ از تبعیض نژادی را ایجاب میکند " . در شرایط ویژه کشور ما چنین سیستمی از آزادی اقتصادی جدائی ناپذیر است . از مردم حق قانونی ثروت ملی را سلب کرده اند ، زمین را از دست آنها بیرون آورده اند ، مانع فعالیت خلاق آنها میشوند و نصیب مردم ما حالا فقر و تنگدستی است . برطرف ساختن بی عدالتی اقتصادی قرون پایه و اساس امیدها و آرزوی ملی ما را تشکیل میدهد . نه فقط مقاومت در برابر خود سیستم آپارتاید در مجموع ، بلکه درک مشترک اینکه پیروزی چیزهایی بیش از دست یافتن به دموکراسی سیاسی ظاهری را دربرخواهد داشت مردم را متحد و یکپارچه میکند .

اکنون متنوع ترین نیروهای اجتماعی بمبارزه پیوسته اند . آگاهی سیاسی مردم به سطح بسیار بالاتری ارتقا یافته است . طبقه کارگر نه فقط خواستار افزایش دستمزدها و بهبود شرایط

۱- کنگرس سندیکا های آفریقای جنوبی در سال ۱۹۸۵ ایجاد شده است ، بزرگترین اتحادیه

صنعتی کارگران در آفریقای جنوبی است و بیش از نیم میلیون نفر را دربر می‌گیرد .

کار است، بلکه تغییر بنیادی سیستم اجتماعی - سیاسی موجود را هم طلب میکند. اعتصابهای چندی پیش در رشته های گوناگون صنایع که سراسر کشور را فراگرفت نمونه ای از مبارزه در راه این خواستهاست. زحمتکشان خواستهای گسترده سیاسی را مطرح کردند که خارج کردن ارتش نژاد پرستان از حومه شهرهایی که محل سکونت آفریقائی ها است از جمله آنها بود. این فقط گواه رشد آگاهی مردم و گذار مبارزه ما به مرحله کیفی تازه ای نیست. طبقه کارگر برهبری کنگره سندیکا های آفریقای جنوبی و کنگره آفریقای جنوبی سندیکاها برای نبرد نهائی علیه رژیم آپارتاید بپا می خیزد. تظاهرات کنندگان زیر پرچم های حزب کمونیست آفریقای جنوبی و کنگره ملی آفریقا به تظاهرات می پردازند.

موج نیرومند همسابقه مقاومت جمعی پایه های رژیم آپارتاید را بلرزه در آورده است. دولت که میدانند این موج را با تضییق و پیگرد تنها نمیتوان خاموش کرد به مانورهای تازه ای متوسل میشود. پ. بوتوا اعلام کرد که آفریقای جنوبی گویا از مرحله " نظریه کهنه آپارتاید " گامی فراتر نهاده است. الفای باصلاح حکومت نظامی که سال گذشته در بسیاری از مناطق کشور برقرار شده بود نیز با جار و جنجال تبلیغاتی زیادی همراه بود. ولی آنرا فقط روی کاغذ " ملغسی " کرده اند، زیرا پلیس و ارتش بهمان مقیاس و با همان شیوه های خونین هرگونه تظاهرات ضد دولتی را سرکوب میکند و حومه شهرهایی را که محل سکونت آفریقائیهها است در اشغال خود دارند. ل. لوگرانژ وزیر قانون و انتظامات وعده داد که در آینده خیلی نزدیک اصلاحات تازه ای در " قانون امنیت " گذاشی وارد خواهد کرد که بنظر ما رژیم تروریستی قانونی را خشن تر خواهد نمود. بعبارت دیگر حکام نژاد پرست در حالیکه در واقع امر شیوه های اعمال زور و تروریستی حاکمیت خود را حفظ کرده اند به مانوری هم دست میزنند (۱) .

اعتلای پرتوان جنبش آزاد بیخش نه فقط در ساختارهای داخلی بلکه در سیاست خارجی سیستم آپارتاید هم موجب بحران عمیقی شد و قشر بالائی حاکمیت را واداشت در " دکتربین دفاعی " گذاشی خود تجدید نظر کند.

نظریه " حمله همگانی سراسری " و " استراتژی سراسری " که پرتوریا به نژاد خانه خود افزوده برای نخستین بار در " کتاب سفید " ویژه مسائل دفاعی فرمول بندی شد. حکم عمده و اصلی این نظریه چنین است: بعقیده تدوین کنندگان نظریه انتهای جنوبی آفریقا (همیشه و نه کم)

۱- درباره باصلاح رفورم های نژاد پرستان مشروح تر رجوع کنید به مقاله " مانورها نژاد پرستان را نجات نمیدهند " مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۱۲ سال ۱۹۸۴ و " طوفان بر فراز آفریقای جنوبی " مجله " مسائل بین المللی " شماره ۱ سال ۱۳۶۵ .

هدف عمده " تعرض کمونیسیم جهانی است که از مسکو رهبری میشود ". از اینجا اینطور نتیجه می‌گرفتند که کشورهای منطقه گویا ، باید تحت سرپرستی پرتوریا برای مقابله با " تعرض از خارج " متحد شوند . ولی طرفداران " استراتژی سراسری " که ترمیندل و تهوع آور " خطر شوروی " برایشان پیراهن عثمان شده است در نیات سیاست خارجی خود مفهوم کاملاً معینی را داخل کرده اند ، صحبت بر سر آغاز چنان مشی بود که بتواند برای چندین سال آینده بقای نژاد پستی را در شرایط اعتلای روزافزون جنبش های آزاد بیخش در جنوب آفریقا و بخش های دیگر قاره تأمین کند .

چهره اصلی " نوسازی " مشی سیاست خارجی پ. بوتو رئیس جمهوری جمهوری آفریقای جنوبی است که شهرت خود را مدیون کینه و نفرت نسبت به جنبش آزاد بیخش آفریقای جنوبی میباشد جنگ اعلام نشده علیه آنگولا در دوران ریاست او و مقیاس بیسابقه ای یافت و موزامبیک و سایر کشورهای منطقه ما مورد تجاوز مداوم نظامیان آفریقای جنوبی قرار گرفتند . موضع گیری جمهوری آفریقای جنوبی در مسئله اشغال غیرقانونی نامیبیا بیش از اندازه خشن و بدون گذشت گردید . طی تقریباً ده سال حاکمیت پ. بوتو روی تمام اقدامات نظامی - سیاسی نژاد پرستان " مهر و نشان شخصی " لیدرشان میخورد .

اگر پوسته تبلیغاتی نظریه " استراتژی سراسری " را بدور افکنده و ماهیت آنها فاش سازیم مشاهده منطق معینی در آن دشوار نخواهد بود .

اولاً ، حکام نژاد پرست پرتوریا هنگام تهیه و تدوین این مشی متوجه بودند که بعید بنظر میرسد از طرف کشورهای آفریقائی مستقل همسایه خطری متوجه آفریقای جنوبی که از لحاظ اقتصادی و نظامی بسیار نیرومندتر است بشود . در شرایطی که آتش جنگ در کشور هرچه بیشتر شعله ور میگردد و در یکطرف جبهه نیروهای آزاد بیخش و در طرف دیگر دولت نژاد پرست قرار دارند خطری که متوجه رژیم است خطری کاملاً داخلی خواهد بود .

ثانیاً ، از آنجا که نه جبهه خارجی ، بلکه در واقع جبهه داخلی دارای اهمیت قاطع و تعیین کننده بود ، گردانندگان رژیم به تلاشهای پرتب و تاب برای گسترش زمینه اجتماعی خود دست زدند و اصلاحاتی پس از اصلاحات دیگر اعلام کردند ، اگرچه ، طبعاً هیچیک از آنها ماهیت آپارتاید را تغییر نمیداد .

ثالثاً ، نژاد پرستان برای آنکه دست خود را در امور داخلی کشور باز بگذارند مجبور بودند در نظر همسایگان خود یعنی کشورهای مستقل آفریقائی چهره خویش را که داغ ننگ آپارتاید آنها را از نظرها انداخته بود تا اندازه ای پاک کنند . رژیم با اعلام خط مشی " تازه " میکوشد در عین حال

نظر بی اندازه منفی جهانیان نسبت بخود را تغییر دهد .

بنابه تعریف خود پ. بوتو و طرأحان استراتژی او، این مشی سیاست خارجی منطقه ای باصطلاح روی "سه نهنگ" استوار است: تلاش برای متمایل ساختن کشورهای آفریقائی برای همکاری با حکام نژاد پرست و یا مجبور کردن آنها به انعقاد قرارداد اتحاد با آنان؛ مانعیت از اشتراك مجامع بین‌المللی در حل و فصل مسائل منطقه ای (ر. بوتو وزیر امور خارجه رژیم نژاد پرست هم که اخیراً به یافتن راه حل های کاملاً منطقه ای برای این مسائل فرامیخواند همینطور اظهار نظر کرد)؛ جلوگیری از قطع روابط اقتصادی کشورهای آفریقائی و در درجه اول کشورهای جنوب قاره با آفریقای جنوبی و یا حداقل به تعویق انداختن آن .

با جمع بندی آنچه گفته شد میخواهم جهات اساسی و اولویت های سیاست رژیم آپارتاید در امور آفریقا را نشان بدهم . این سیاست از یکسو بر پایه وسوسه و فریب و کوشش برای تعلق گوئی از کشورهای منطقه پی ریزی شده و از سوی دیگر بر اعمال قهر و خشونت استوار است . علاوه بر این دیده میشود که نژاد پرستان تلاش میکنند جنوب آفریقا را عرصه عمده توسعه طلبی سیاست خارجی خود سازند و بدین منظور است که در ارتباط با کشورهای همسایه با انواع وسوسا زیاد شگرد های قهرآمیز و نواستعماری "استراتژی همگانی و سراسری" متوسل میشوند .

پرزیدنت پ. بوتو ضمن تشریح پیرسروصدای مشی سیاست خارجی خود تأکید میکند که گوپا پرتوریا در مراعات "بیطرفی" نسبت به شرق و غرب نینفع است، منطقه آفریقای جنوبی در مرکز توجه آن قرار دارد و پرتوریا در این اندیشه است که "همبستگی" این بخش از قاره را بسط و تکامل بخشد زیرا پایه همکاری کشورهای همسایه در عرصه های مهم حیاتی است . بوتو در سال ۱۹۷۹ ضمن سخنان خود در پارلمان رژیم خود را نه بیش و نه کم بمنزله بنیانگذار دوران همکاری نزدیک چهل میلیون انسانی که در جنوب رود های کوننه و زامبزی بسر میبرند ترسیم نمود . او همانوقت در کنفرانس نمایندگان دولت و بیزنس کلان در مرکز کارلتون (ژوهانسیبورگ) از ترتیب دادن دیدارهای رسمی و منظم سران کشورهای منطقه بمنظور یافتن موضع مشترک در مسائل "برقراری صلح و دست یافتن به شکوفائی" دم میزد . علاوه بر اینها سرکرده نژاد پرستان اندیشه ایجاد "منظومه کشورهای جنوب آفریقا" - Constellation of Southern African States) یا کنساس را هم پیش کشیده است .

درباره این "منظومه" بهتر است کمی مشروح تر صحبت کنیم زیرا ماهیت توسعه طلبانه و نواستعماری نقشه های رژیم آپارتاید در جنوب آفریقا را بقدر کفایت و آشکارا نشان می دهد . پروسه تشکیل کنساس طبق نیات نژاد پرستان میباید سه مرحله را بگذراند . در نظر گرفته شده

بود که در مرحله نخست " هسته منظومه" ایجاد گرد و آفریقای جنوبی، کشورهای که بلاواسطه همسایه آن هستند (باستثنای انگولا و موزامبیک) " باننوستانهای مستقل" و شاید هم ملاوی در آن داخل گردند. نقشه چنین بود که در مرحله بعدی ترکیب شرکت کنندگان در اتحاد میان کشورهای آفریقا گسترش داده شده و در سومین و آخرین مرحله رژیم هم بدان جلب شود. کنساس بعقیده نژاد پرستان در درجه اول بمنزله بلوک " کشورهای ضد مارکسیسم" برهبری پرتوریا است. هدف هم علاوه بر محاصره انگولا و موزامبیک و سایر کشورهای " خط مقدم جبهه" با حلقه ای از دشمنان و واداشتن تمام کشورهای منطقه بدوری جستن از مشی سیاست خارجی مستقل، احیای همان " سد و مانعی" در سرراه جنبش آزاد بیخش در جنوب قاره است که پیش از فروپاشی امپراطوری استعماری پرتغال وجود داشت.

در تحقق نقشه های سرهم بندی کردن کنساس در آنتنگام امید ویژه ای به جریان رویدادها در زیمبابوه بسته بودند، زیرا در آنجا نژاد پرستان همگام با امپریالیستها تلاش میکردند دست نشانده خود موزوروا را به حاکمیت برسانند. حل و فصل نواستعماری مسائل زیمبابوه در ضمن میباید راه را برای حل مسائل در نامیبیا بهمان شیوه هموار سازد. بطوریکه می بینیم پرتوریا در تلاش برای سروسامان دادن به اوضاع منطقه ما بد لخواه خود نقشه دقیقسی کشیده بود. در عین حال دیده میشود که طراحان استراتژی نژاد پرستان با آنهمه غرور و نخوت خود بطور آشکار فاقد حس واقع بینی بودند.

پیروزی مردم زیمبابوه در سال ۱۹۸۰ ضربه شدیدی به نیات و مقاصد نژاد پرستان وارد آورد. در نیمه اول دهه اخیر همکاری کشورهای مستقل آفریقائی برپایه ضد امپریالیستی و ضد آپارتاید پیگیر بعیزان چشمگیری تعمیق یافت. ایجاد کنفرانس ویژه هم آهنگی پیشرفت کشورهای جنوب آفریقا که هدفش تعمیق همکاری منطقه ای برای دستیابی به استقلال اقتصادی کشورهای شرکت کنند و مقابله با نواستعمار است به طرح کنساس ضربه هلاکتباری وارد ساخت.

موفقیت های نیروهای آزاد بیخش ملی در منطقه و بحرآن آپارتاید درون کشور بیم و هراس نژاد پرستان را از آینده و سرنوشت رژیم بشدت افزایش داده است. هر قدر وضع در جنوب آفریقا برای آنان " نامساعدتر" میشد بهمان اندازه سمت تمایل و کشش سیاست خارجی پرتوریا واضح تر میگردد. روی کار آمدن دولت ریگان در واشنگتن و اعلام سیاست باصطلاح " همکاری سازنده" دست آنها را در استفاده از نیروی قهریه کاملاً باز کرده است: اوایل سال های ۸۰ تجاوز ارتش نژاد پرستان بمقیاس وسیع به انگولا، تعرض های پی در پی علیه موزامبیک و کوشش بمنظور واژگون ساختن دولت جمهوری جزایر سیشل انجام گرفت.

گروههای اشرار مزدوری که از پرتوریا بتازگی اسلحه دریافت داشته اند در آنگولا، موزامبیک و لیسوتو فعالیت خود را تشدید کرده اند. عمال نژاد پرستان در کشورهای همسایه بیک سلسله قتل های سیاسی دست زدند، اعضای کنگره ملی آفریقا هم همانند شخصیت های برجسته مبارزه آزاد بیخش ما از قربانیان آنان بودند.

در آن دوران پرتوریا به تخریب واحد های اقتصادی و انزواستروکتور کشورهای نواستقلال دل بسته بود. این واقعیت توجه انسان را بخود جلب میکند. عملیات تخریبی، در درجه اول، در شبکه راه آهن و در بنادر و نیروگاه های برق انجام میگرفت. سربازان جمهوری آفریقای جنوبی به مؤسسات صنعتی حومه شهر ماپوتو- ماتولو هم حمله کردند. خساراتی که در نتیجه تجاوز آفریقای جنوبی طی پنج سال اخیر به کشورهای "خط مقدم جبهه" وارد آمد به ۱۰ میلیارد دلار بالغ میگردد. ما با نقشه بی ثبات کردن اقتصاد، فلج ساختن زندگی کشورهای مستقل و واداشتن آنها به پیروی از خواست و اراده آنکه نیرومند تر است رهبر هستیم. این استراتژی هرچه بیشتر خصلت گزینش کشورهای با حساب معینی را بخود میگیرد. اگرچه ارگانهای "امنیتی" پرتوریا و دست نشاندهان محلی آنها به تخریب و سابوتاژ دامنه داری علیه تمام کشورهای منطقه ما دست زدند، از همان آغاز توجه ویژه ای به موزامبیک، آنگولا و همچنین لیسوتو مبذول میشد.

رویدادهای اخیر در این کشور کوچک که در اراضی آفریقای جنوبی محصور است نشان داد که نژاد پرستان، اگر دیگر شیوه ها نتایج مطلوب را برایشان به بار نیاورد، همیشه برای توسل به قوه قهریه آماده هستند.

بطوریکه واقعیات دوران اخیر نشان میدهند، حتی پس از آنکه پرتوریا در اواسط سال های ۸۰ با برخی از همسایگانش موافقت نامه هائی بامضا رسانید، فشار نژاد پرستان بر کشورهای مستقل جنوب آفریقا کاهش نیافت. معلوم شد که رژیم آپارتاید خیال ندارد تعهداتی را که بعهده گرفته انجام دهد و انعقاد موافقت نامه ها برای یک بازی سیاسی نوبتی بوده است که ضرورت نشان دادن ظاهری موثر و قابل احترام برای آن ایجاب میکرده است. پرتوریا از آنها بمنزله پرده استتاری برای ادامه مشی سیاست خارجی توسعه طلبانه و مخرب بهره برداری می کند. نژاد پرستان یک لحظه هم از آماده ساختن دسته های خرابکار از باصطلاح "مقاومت ملی موزامبیک" که به جنایات خونینی علیه مردم موزامبیک دست میزنند و از دادن اسلحه و مهمات بد آنها خودداری نکرده اند. ارتش آفریقای جنوبی به اشغال مناطق وسیعی از اراضی آنگولا ادامه میدهد و عملیات گروه بندی ضد خلقی اونیتا را که ساویسمی تروریست معروف سرپرستی آنرا بعهده دارد رهبری میکند. در پرتوریا مایلند گرد این سازمانهای دست نشانده جنایتکار هاله

اپوزسیون سیاسی قانونی بوجود آورند .

گردانندگان رژیم آفریقای جنوبی به شگرد های مختلف دیپلماسی متوسل میشوند تا نوعی "ظاهر صلح و ستانه" و "دموکراتیک" به رژیم بد هند که ماهیت اصلی نژاد پرستانه و امپریالیستی آنرا مستور نگهدارد و بدین ترتیب بدان کمک کنند تا از انزوای بین المللی برون آید . بهمین سبب برای هرتماس تازه با کشورهای آفریقائی ارج فراوانی قائلند . بطورمثال فاکت انجام مذاکرات با کشورهای عضو سازمان وحدت آفریقا بمنزله پیروزی سیاسی مبعی عرضه میشود . کنگره ملی آفریقا این مشی مزورانه را که در ارتباط با کشورهای مستقل قاره مورد استفاده قرار میگردد بطور پیگیرانشا میکند .

نژاد پرستان با انواع حیل و ترفند میخواهند جنبش آزاد بپخش را در تمام منطقه جنوب آفریقا منزوی سازند . آنها خیال دارند کشورهای آن منطقه را در اقداماتی شرکت بد هند که علیه کنگره ملی آفریقا انجام میگردد در صفوف کشورهای "خط مقدم جبهه" تفرقه و بی نظمی بوجود آورند تا بدین ترتیب وحدت و مبارزه مشترک آنها را تضعیف نمایند . و بالاخره باید گفت مشی که کنفرانس ویژه هم آهنگی پیشرفت اقتصادی برگزیده و تجسم همکاری کشورهای آزاد شده برپایه برابری حقوق است مطلوب و موثر نیست . رژیم آپارتاید هنوز هم امید احیای نقشه سرهم بندی کردن کنساس را از دست نداده است .

در زمینه آنچه گفته شد این واقعیت کسی را متعجب نمیکند که سیاستمداران و طراحان استراتژی نژاد پرستان بدون پرده و پوشی و با صراحت بما اینطور می فبهانند که آنچه مطلوب آفریقای جنوبی است فقط نقش یک "ابرقدرت کوچک" و داور و واسطه در امور منطقه است . اگر چنین موقعیتی برای آن از طرف یکی از همسایه ها برسمیت شناخته شود گردانندگان رژیم به آنهم قانع نشده و نقش هرژمون بمقیاس قاره را دعوی میکنند . تاکنون چند تن از شخصیت های کشور نژاد پرستان این قبیل اندیشه ها را بطور سر بسته بیان آورده اند . هرقد رهم که پرتوریا بکوشد حالا خود را حتی مدافع "امنیت داخلی" سایر کشورها هم قلمداد کند و یا بلباس "مبارز راه صلح" درآید باز دیپلماسی منطقه ای آن وسیله ظریف و دقیقی برای تحقق نقشه های توسعه طلبانهاش میباشد .

این را بویژه باید یادآور شویم که جنبش ما در کشاندن کشورهای آفریقا به تحریکات سیاسی نژاد پرستان که پ. بوتاباتکا* امپریالیسم دامن میزند نینفع نیست . کنگره ملی آفریقا قصد آنرا ندارد که برای دسایس تجاوزکارانه علیه کشورهای "خط مقدم جبهه" بانها بهانه ای بدهد ، بویژه که رژیم آپارتاید مایل است مسئولیت بحران داخلی در جنوب آفریقا را بگردن آنها بیاندازد .

در همین حال ما معتقدیم که هیچیک از کشورهای "خط مقدم جبهه"، و بهمین ترتیب هیچیک از کشورهای آفریقا تا وقتیکه این رژیم تجاوزکار ضد انسانی در قاره وجود دارد، در امنیت نخواهد بود. فقط نابودی کامل و نهائی آپارتاید پاسخگوی منافع تمام خلقها و صلح در روی زمین است.

محافل حاکمه آفریقای جنوبی در جریان پیروی از مشی بی ثبات کردن کشورهای همسایه از لحاظ سیاسی و اقتصادی و در آخرین تحلیل، در تلاش برای سرنگون ساختن دولت های مستقل ضد امپریالیستی، همواره به پشتیبانی ایالات متحده آمریکا متکی بوده اند و یا در شرایط سکوت موافقت آمیز و یا تأیید آشکار و آشنگتن عمل کرده اند.

دولت ریگان که "جنگ صلیبی" علیه کمونیسم اعلام کرده است از هرآنچه در جهت تلاش برای تثبیت هژمونی نژاد پرستان در جنوب آفریقا است، بدون انحراف بمسود پرتوریا پشتیبانی بعمل میآورد و از ترغیب آن در مشی تجاوزکارانه اش نسبت به همسایگان فروگذار نمیکند. هدف ایالات متحده آمریکا حفظ رژیم نژاد پرست بمنزله نقطه اتکا امپریالیسم در قاره است. در باره این موضوع، البته، آشکارا چیزی نمیگویند، در عوض تبلیغات آمریکا برای منحرف ساختن افکار عمومی افسانه "خصلت توسعه طلبانه کمونیسم جهانی" و شایعات ساختگی درباره "شرکت اتحاد شوروی در درگیری آنگولا" را بزرگ و بزرگتر میکند. واشنگتن بکمک این قبیل جعلیات میخواهد انظار جهانیان را از مقصرین اصلی وضع انفجاری در جنوب آفریقا منحرف سازد. برخی از مطبوعات آفریقا که درباره انگیزه های این مشی واشنگتن مطالبی می نویسند بصراحت نشان میدهند که بحران آپارتاید میتواند منافع آمریکا را در سراسر منطقه بخطر اندازد.

کاخ سفید مشی خود را در ارتباط با رژیم آپارتاید سیاست "همکاری سازنده" می نامد. ولی، عملاً صحبت بر سر اتحاد میان امپریالیسم آمریکا و نژاد پرستان است که زهاد هم استتار نشده است. وینی ماندلا همسر لیدر ما نلسون ماندلا که تقریباً ربع قرن است در زندانهای آفریقای جنوبی در زجر و عذاب بسر میبرد دولت ریگان و دولت انگلستان را هم "جنایتکاران" و "دستیاران" نژاد پرستان نامید. این زن دلاور و مبارز راه آزادی خلق خود اظهار داشت "هر روز خون فرزندان ما بزمین می ریزد. در ضمن ریگان و تاجر هنوز هم خود را در استان سکنه سیاه پوست مینامند، اگرچه عملاً آنها در استان نژاد پرستان هستند."

سیاستمداران واشنگتن اظهار میکنند که اینک جا با پروسه "ملایم تر شدن" آپارتاید روبرو هستیم. در مطبوعات امپریالیستی بارها این اندیشه با زتاب یافت که گويا در وی جستن پرتوریا از "نژاد پرستی" کلاسیک رفته رفته خود را نشان میدهد. ولی عملاً تعقیب و پیگرد سبعمانسه مبارزان راه آزادی در کشور ادامه دارد. فقط طی سال گذشته ۲۵ هزار نفر بعلت اشتراك در

تظاهرات ضد آپارتاید مورد پیگرد قرار گرفتند . بیش از هزار و صد تن از مبارزان بوسیله ارگانهای سرکوبگر کشته شده اند . با توجه به آنچه گفته شد معلوم میشود اظهارات عوامفریبانه درباره " ملایم تر شدن " آپارتاید سراپا جعلی است .

درست است که در واشنگتن در حرف آپارتاید را محکوم میکنند و حتی از ضرورت بازنگری در این سیستم سیاسی نفرت انگیز صحبت میشود . چندی پیش ایالات متحده آمریکا به مجازات اقتصادی باصطلاح " محدود " پرتوریا دست زد که گویا بمنزله وسیله اعمال فشار علیه آنست و هدف هم واداشتن آن به پیروی از سیاست داخلی " بشردوستانه " میباشد . برای اینکه بدانیم مجازات " بشیوه آمریکائی " عملاً بچه معنی است يك نمونه را شاهد میآوریم : رئیس جمهوری آمریکا واگداری وام بانکی بدولت آفریقای جنوبی را قدغن کرد . ولی بعداً معلوم شد وامی که به دولت نژادپرستان از این طریق داده میشود فقط $1/7$ درصد جمع مبلغی است که آمریکا به جمهوری آفریقای جنوبی وام میدهد . درعوض مجموع اعتباراتی که از کمپانی های خصوصی دریافت میکنند از ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۹ به $3/9$ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵ افزایش یافته است .

در نیمه اول سال گذشته هم واردات آفریقای جنوبی از ایالات متحده آمریکا اندکی کاهش یافت . ولی حتی درحالت " کاسته شده " هم تقریباً يك میلیارد دلار بود . درباره صادرات آمریکا باید گفت نه فقط کاهش نیافته ، بلکه بیش از ۲۰۰ میلیون دلار افزایش نشان میدهد .

سایر " مجازات های " کاخ سفید علیه پرتوریا هم همین اندازه دوپهلواست . در پیس پرده این قبیل " تدابیر " شرکت های ترانس ناسیونال خارجی ، از جمله آمریکائی ، که در آفریقای جنوبی ریشه های عمیق دارند و از استثمار خلق ما میلیارد ها دلار سود بچنگ آورده اند ، خود را در شرایط ممتازی احساس میکنند . میان دولت های محلی و کمپانیهای خارجی در حفظ منافع سیاسی یکی و سود معاملاتی دیگری همکاری نزدیک برقرار شده است . این واقعیت را سرپوشیدنی نیست که انحصارهای خارجی که در آفریقای جنوبی و نامیبیا که از طرف آن اشغال شده فعالیت میکنند دارای دستگاه پلیس ویژه خود هستند که در ارتباط نزدیک با ارتش و پلیس نژادپرستان عمل میکند . مثل این است که شرکت ها با سیستم سیاسی رژیم آپارتاید بهم پیوسته اند . آنها هم از شرکای مستقیم جنایات خونبار رژیم در کشور هستند و مشی تجاوزکارانه پرتوریا را که علیه همسایگان آنست مورد پشتیبانی قرار میدهند .

پشتیبانی ارتجاع بین المللی هنوز مدت زمانی میتواند ورشکستگی و سقوط نهائی رژیم آپارتاید را به تعویق اندازد . ولی هیچکس قادر نیست جریان تاریخ را متوقف سازد . بهمین سبب

تلاشهای نژاد پرستان و محافل ارتجاعی خارجی در این راه که بکمک نیرنگهای گوناگون، دروغ، "سلاح برخ کشیدن ها" و اقدامات تجاوزکارانه مبارزه انقلابی را متوقف سازند کاملاً بهبوده است. نقشه های آنان در آخرین تحلیل در برابر عزم راسخ مردم ستمدیده ما برای رهایی کشور و مصیبت خود و تمام جامعه بشری از شر سیستم جنایتکار آپارتاید، ناگزیر، عقیم خواهد ماند.

ما در راه دستیابی به این هدف والا و بشردوستانه به همبستگی تمام نیروهای مترقی، آزادیخواه و دموکراتیک سراسر کره زمین متکی هستیم. کنگره ملی آفریقا برای پشتیبانی جدی کشورهای "خط مقدم جبهه" و سایر کشورهای جنوب آفریقا و سازمان وحدت آفریقا بطور کلی ارج فراوان قائل است. جامعه کشورهای سوسیالیستی هم بطور پیگیر از مبارزان علیه آپارتاید پشتیبانی بعمل میآورد. بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی هم این را بطور درخشانی نشان داد. از تریبون این کنگره بار دیگر صدای پرتوان مردم شوروی، این مدافعان قاطع و استوار تمام ستمدیدگان، طنین انداز گردید. محافل گسترده جوامع دموکراتیک و توده های زحمتکش کشورهای سرمایه داری هم از مردم آفریقای جنوبی حمایت میکنند.

کنگره ملی آفریقا و متحدین آن در لحظه ای بحرانی برای آفریقای جنوبی مبارزه علیه حاکمیت منفور نژاد پرستان را تشدید میکنند. در این هنگام ما بار دیگر پشتیبانی خود را از اهالی نیکاراکوئه و فلسطینی ها اعلام میکنیم و با خشم و نفرت اقدامات ایالات متحده آمریکا را که به تجاوز مستقیم علیه لیبی مستقل دست زده محکوم میسازیم. جنبش ما سهم خود را در مبارزه مشترک در راه تأمین صلح و امنیت در روی زمین و تجسم عینی اصولی که ارتجاع بین المللی و رژیم آپارتاید (که یکی از واحدهای آنست) زیر پا نهاده اندادا میکند.

برای ایدگه زنان به نیروی خود اطمینان پیدا کنند

کمونیست ها یکی از مهمترین وظایف خود را کار و فعالیت در سازمانهای توده ای دموکراتیک و جلب آنها به مبارزه در راه صلح و ترقی اجتماعی میدانند. بنابراین خواهش هیئت تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" مانوری موثقتوگاما عضو حزب کمونیست سریلانکا و دبیرکل جبهه زنان آن کشور تجربه چنین کار و فعالیتی را در اختیار خوانندگان مجله میگذارد.

× × ×

جبهه زنان سریلانکا در سال ۱۹۴۸ ایجاد شد. این جبهه از نزدیک با حزب کمونیست همکاری میکند، ولی بهیچوجه بخشی از آن بشمار نمیآید، زیرا برای خود یک سازمان اجتماعی مستقل است.

هنگام ایجاد جبهه ما این را در نظر گرفتیم که مسائل و مشکلاتی که زنان کشور ما با آنها برخورد میکنند، بطور کامل فقط در چهارچوب تجدید ساختمان عمیق تمام جامعه میتوانند حل شوند. به همین سبب وظیفه ای که برای سازمان معین شد این بود که ضمن بسیج زنان سریلانکا برای بیکار در راه حقوق و منافع خود آنها را به مبارزه همگانی مردم برای بدست آوردن استقلال، دموکراسی، دگرگونی های بنیادی مرفی و بهبود شرایط زندگی مردم جلب کند. جبهه ما بطور پیگیر در این جهت فعالیت میکند.

ما کوشش میکنیم تمام زنان رنجبری را که دارای حرفه ها و مشاغل بسیار مختلف هستند و به طبقات گوناگون رنجبران و سایر قشرها تعلق دارند در چهارچوب جبهه متحد سازمانیم. عضویت در جبهه مشروط به منشاء اجتماعی، معتقدات مذهبی و سطح معلومات و غیره نیست. آنچه برای ما حائز اهمیت است تأمین بهترین امکانات برای دیدار، تجمع و معاشرت زنان و

تبدیل جبهه به سازمان بیان کننده مناقع بنیادی آنهاست. برای رسیدن به این مقصود ما می‌کوشیم بقدر امکان به مردم نزدیک تر باشیم و در همه جا، حتی در روستاهای کوچک شعبه‌های جبهه را بوجود آوریم.

بالا بردن سطح آگاهی و فعالیت اجتماعی زنان یکی دیگر از جهات فعالیت جبهه است. سطح آگاهی و فعالیت اجتماعی زنان در سریلانکا بطور کلی هنوز خیلی پایین است. ولی برخلاف یک سلسله از کشورهای آسیائی و بویژه کشورهای اسلامی نقش عمده را در سریلانکا جزئیات و احکام خشک و عهدعتیق دینی درباره مقام زن در جامعه ایفا نمیکنند. در واقع زنان کشور ما جمعاً از این قبیل قیود، در پرتو سطح بالای باسوادی که پس از تصویب قانون لزوم تحصیل آزاد و رایگان برای تمام زنان در سال ۱۹۴۸ بدست آمده است، آزادند. سطح نازل فعالیت اجتماعی آنان را در حقیقت باید نتیجه وضع نابرابر حقوقی عموم زنان دانست که به کم بهادادن به نقش و امکانات خودشان منجر میگردد.

دختران در مقایسه با پسران برای ادامه تحصیل، پس از گذراندن دبستان، شانس کمتری دارند، بدین سبب که آنها را، معمولاً زود بشوهر میدهند، دستمزد زنان خیلی کمتر از مردان است و تفاوت های دیگری هم وجود دارد. تمام اینها نمیتواند در خود آگاهی زنان بی تأثیر باشد. بهمین جهت ما ضمن مبارزه شدید در راه برابری حقوق زنان با مردان، در زندگی اجتماعی و اقتصادی، در عین حال برای آنها توضیح میدهم که قادرند چه نقشی در جامعه ایفا کنند و شرح می‌دهم که سازمانهای مترقی زنان در سایر کشورها چه تدابیری اتخاذ میکنند و چگونه عمل میکنند. طی تقریباً چهل سال موجودیت خود، جبهه توانست نظر هزاران زن سریلانکائی را تغییر دهد.

اینک حادثه‌ترین مسائلی که زحمتمشان کشور و مردم بر همه زنان با آنها روبرو هستند، تعیین کننده وظایف ما میباشند. وضع کنونی کشور ما نتیجه سیاست "اقتصاد باز" و تشدید فعالیت سرمایه خصوصی است و نزدیک به ده سال است که دولت حزب ملی متحد که حزب حاکم است چنین سیاستی را در پیش گرفته است. تشدید گرانی، بیکاری و فقر توده های مردم که بی‌آمد این سیاست است، برای استثمار فوق‌العاده زنان شرایط فراهم می‌آورد. در مناطق باصطلاح "بازگانی آزاد" که دولت برای جلب سرمایه خارجی ایجاد کرده، کارفرمایان بطور عمده دختران و زنان جوان از ۱۸ تا ۲۵ سال را استخدام میکنند. در مقابل دستمزد ناچیزی که به زنان کارگر داده میشود، آنها مجبورند با هرگونه شرایط کاری موافقت کنند، زیرا بایده خانوادۀ خود پاری رسانند تا هرطور شده بزندگی بخور و نمیر ادامه دهند.

محافل حاکمه به انواع وسائل استثمار فوق‌العاده زنان را تشدید و ترفیب میکنند. آنها حتی کوشیدند مناطق "بازرگانی آزاد" را از عرصه نفوذ و تأثیر قانون کار خارج کنند تا هیچ چیز مانع خودکامگی THK (۱) نشود. دولت میزان اعتبارات ویژه کالا‌های مورد نیاز اولیه را بشدت کاهش داده، کمک‌های بهداشتی و سیستم آموزش رایگان را در سطح معینی ثابت نگه داشته و در عین حال به زحمتکشان اینطور تلقین میشود که این خود آنها هستند که باید راهی برای پیدا کردن پول و بهبود وضع زندگی خود بیابند، زیرا گویا "همه چیز وابسته بخودشان است". در نتیجه بسیاری از زنان که در بین بست قرار میگیرند به فحشا^۱ کشانده میشوند. شاید چنین پریشانی مطرح شود که واکنش دولت در این مورد چگونه است؟ معلوم است که دولت هیچ واکنشی نشان نمیدهد! دولت در حرف با فحشا مبارزه میکند ولی عملاً بدان دامن میزند و حسابش هم اینست که بدین ترتیب توریمت‌های هرچه بیشتری را، مقدم بر همه از ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی، جلب کند.

بهمین سبب اکنون وظیفه دفاع از حقوق اجتماعی زنان جدی‌تر از هر وقت دیگر در مقابل ما است. ما کوشش میکنیم که زنان در برابر کار مساوی دستمزده و حقوق برابری با مردان دریافت کنند و طلب میکنیم که کار در شب‌های زنان که وسیله دولت قدغن شده بود کاملاً ممنوع گردد. درباره مسئله مناسبات مربوط به کار در مناطق "بازرگانی آزاد" جبهه علیه دولت به نبرد واقعی دست زد. وقتی دولت خواست مناسبات مربوط به کار را از دایره تأثیر قوانین عمومی ملی خارج کند ما از طریق دادگاه‌های ویژه قانون اساسی دست به اعتراض زدیم. دادگاه اعتراض ما را بعمود اعلام کرد و بزودی قوانین ویژه‌ای درباره حقوق زحمتکشان که در مؤسسات این مناطق کار میکنند بتصویب رسید.

مسئله دفاع از منافع زنانی که برای کار کردن به کشورهای خاورمیانه و نزدیک و در درجه اول به عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس میروند برای ما بسیار مهم است. همین جا باید تأکید کنیم که مردم بدان کشورها برای این نمیروند که باین کار خیلی علاقمند هستند، سیاست دولت اکثریت مردم را به فقر و تنگدستی محکوم کرده و آنها را مجبور میکند به این اقدام دست بزنند. وضع زنان ما را در کشورهای بیگانه چیز دیگری جز وحشتناک نمیتوان نامید. آنها بدون دانستن زبان و بدون داشتن هیچ حقی بشدت استثمار میشوند و در اوایل کار بطور کلی وابسته به عمال کمپانی‌های خصوصی و حتی نیمه‌علنی میگردند که تخصصشان صدور نیروی کار زنان از سریلانکا است. میان عمال کمپانی‌ها افراد رذل و فرومایه بسیار است. در ضمن در کشورهای عربی که نام بردیم حتی سفارت یا کنسولگری ما هم وجود ندارد که در صورت ضرورت -
۱- شرکت‌های ترانس‌ناسیونال.

بتوان به آنها مراجعه کرد و کمک گرفت. ولی دولت این وضع را نمیپندد. برای دولت این مسئله که پولهایی که زنان سریلانکایی برای خانواده خود می فرستند به بهای چه بدست آمده مطرح نیست. دستمزد آنان برای دولت يك منبع ارز خارجی است و پس.

جبههٔ ماهم مانند سایر سازمانهای اجتماعی مرفی نمیتواند این وضع را تحمل نماید. ما از حزب حاکم خواستیم دفاع حقوقی زنانی را که برای کار کردن به کشورهای عربی میروند تأمین کند و دربارهٔ این مسائل با دولت های مربوطه مذاکره بپردازد.

در ارتباط با مشی کلی سیاسی ما، همانطور که گفته شد جبهه خود را بمنزلهٔ بخشی از جنبش مرفی کشور بشمار میآورد و فعالیت خود را با آن هماهنگ میسازد. ما زنان را برای مبارزه علیه مشی حزب متحد ملی، علیه سرکوب حقوق دموکراتیک، بیکاری، افزایش بی بند و بار قیمت ها بسمیج میکنیم و در عین حال با سندیکاها و مجامع دانشجویی و جوانان هم همکاری میکنیم. هنگامیکه دولت در سال ۱۹۸۲ به آراء عمومی مراجعه کرد و پیشنهادش این بود که اختیارات پارلمانی که در سال ۱۹۷۷ انتخاب شده تا آخر سال ۱۹۸۸ تمدید شود، جبهه و نه سازمان دیگر متعلق به زنان سند مشترکی را منتشر کردند که در آن گفته میشد حزب حاکم میخواهد به کمک رفراوندوم مردم را فریب بدهد و حاکمیت خود را برای ۷ سال دیگر به آنها تحمیل کند. متأسفانه جلوگیری از این رفراوندوم میسر نشد، ولی ما تجربهٔ مبارزهٔ سیاسی وزینی بدست آوردیم.

مسئله ای که برای جبهه بفرنج است، مشکل همکاری با سایر سازمانهای زنان است. امکان دست یافتن به وحدت عمل کامل در اینجا فعلاً خیلی محدود است. موضوع بدین قرار است که تمام احزاب مهم کشور برای خود يك سازمان زنان دارند. بعلمت وجود اختلافات بزرگ در مواضع این سازمانها ما هدف خود را نزدیکی با آنها بهر قیمت نمیدانیم، اگرچه از برقراری تماس دریغ نداریم. احوال و روحیهٔ نژاد پرستانه و شوونیستی هم، در مجامع تأمیل و سینگال مانع وحدت عمل است و این افکار و نظریات گاهی هم موجب برخورد های خونینی میشوند. ما میکوشیم میان نمایندگان هر دو طرف کار کنیم و برای آنها توضیح میدهیم که در مقابل دشواریهای مشترک، یافتن راه وحدت و یکپارچگی حائز اهمیت است، نه خصومت و دشمنی با یکدیگر. ولی رسوخ دادن این اندیشه به فکر و ذهن آنها بسیار دشوار است، از جمله بدین سبب که محافل حاکمه در دامن زدن به نژاد پرستی نینفع هستند. آنها سعی میکنند نفاق بپنکنند، زحمتکشانشان را پراکنده سازند و از توجه به حادثین مسائل اجتماعی و خصلت ضد مردمی سیاست دولت باز دارند.

در این شرایط مشی جبههٔ ما عبارت از این است که در مورد مسائل کنکرت همراه با سایر

سازمانهای زنان و از جمله سازمانهای مذهبی و گروههای فمینیست دست به اقدام واحدی بزنند . بطور مثال ما موفق شدیم جنبش گسترده ای را پی ریزی کنیم که خواستار لغو کار شبانه برای زنان است . جیبه در برگزاری روز بین المللی زنان با فعالیت فراوان شرکت میکند . هشتم مارس واحد زیادی در نتیجه کوشش های ما جشن واقعاً بزرگی در سریلانکا شده و سازمانهای زنان در عین دارا بودن نظریات گوناگون سیاسی در تدارک آن اشتراك میورزند .

مبارزه در راه صلح در سالهای اخیر مهمترین عامل متحد کننده شده است . زنان هم مانند تمام سکنه کشور بتدریج به اهمیت مبارزه در راه صلح پی می برند . اشتراك جیبه در فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان در گسترش مبارزه علیه جنگ بما خیلی کمک میکند . ماعظیات خود را با مساعی مجامع صلح دوست جهان تلفیق میکنیم . تاکنون چند بار تظاهرات عظیمی علیه جنگ سازمان داده ایم که یکی از آنها علیه واگذاری پایگاه به ایالات متحده آمریکا در اراضی کشور و در ترینکومالی بود . ما در نظر داریم در سال جاری که سال بین المللی صلح اعلام شده است فعالیت خود را در این جهت تشدید نمائیم و محافل گسترده زنان سریلانکائی را بسدان جلب کنیم .

علیه تضییق و فشار و پیگرد

قانون شکنی قضائی در «واحه دموکراسی»

دادگاه امنیت دولتی جمهوری عربی مصر به باصلاح رسیدگی به " پرونده حزب کمونیست مصر" پایان داد . بازجوئی و پیگرد و جریان کار دادرسی در مورد این پرونده از سال ۱۹۷۹ تاکنون ادامه داشت . علیه شصت نفر و از جمله دو تن از شهروندان سودان بعلمت "تأسیس حزب و رهبری آن" و به این بهانه اعلام جرم شده بود که آنها مواد "قانون ویژه احزاب" را که در زمان سادات به تصویب رسید (پس از تظاهرات توده ای مردم در ژانویه سال ۱۹۷۷) نقض کرده اند .

دادستان برای متهمین حداعلائی مجازات را که ۲۵ سال زندان با اعمال شاقه است تقاضا کرده بود . ولی دادگاه که براساس مقررات فوق العاده ای تشکیل شده بود که پس از قتل سادات وضع گردید (و دولت اطمینان میداد که حالا دیگر از آن مقررات استفاده نمیشود) نمیتوانست اتهام وارده را باثبات رساند . لاجرم به قانون دیگری استناد کردند که در واقع مربوط به دوران سلطنت ملک فاروق است . بموجب این قانون نه فقط انتشار بلکه فقط داشتن نوشته و یا کتاب و روزنامه ای که در آنها از فعالیت و اقدامات رژیم حاکم انتقاد شده باشد جرم محسوب میشود . بسیاری از کسانی که محاکمه میشدند واقعا از این قبیل نوشته ها داشتند . با آنکه بخش بزرگی از اسنادی که متهمین را بجرم داشتن آنها محاکمه میکردند بطور کامل علنی از طرف سازمان سیاسی بنام حزب ملی - مترقی (چپ) مصر که دولت آنها برسمیت میشناسد انتشار یافته بود ، ۳۴ تن از متهمین به يك تا سه سال زندان با اعمال شاقه محکوم شدند . تعدادی از کارگران ، دانشجویان ، آموزگاران ، مهندسين ، حقوقدانان ، روزنامه نگاران ، پیشکسوتان جنبش آزاد بیخشم ملی مصر و جنبش کمونیستی مصر ، رهبران حزب ملی - مترقی (چپ) مصر که در دوران ریاست جمهوری سادات بارها مورد تعقیب قرار گرفته و بازداشت شده بودند ، بیسم محکومین هستند . برخی از متهمین با استناد به دو ماده قانونی محکوم شده اند ، اگرچه علیه آنها فقط يك اتهام وجود دارد و این کار کاملا خلاف قانون است .

رژیم کنونی مصر مدعی است که گویا کشور ما " واحد دموکراسی " در دنیاى عربى است . ولى گردانندگان دستگاه دولت اينك تعداد بسيار زيادى قوانين غير دموکراتيك در اختيار دارند که همواره با توسل بدانها تلاش ميکنند تظاهرات و اقدامات روزافزون نیروهای دموکراتيك و مترقى را سرکوب کنند . جريان داد رسي که بهايان رسيد در واقع به سرکوب آشکار ميهن پرستان ، مبارزان در راه آزادى ، دموکراسى و ترقى اجتماعى و مخالفان سياست وابستگى به امپرياليسم آمريکا مهمل شده بود .

محافل صلح دوست و دموکراتيك با صداى رسا احکام ننگين دادگاه مصر را محکوم نموده و با اعتراض عليه اين اقدامات آزادى بيگناهانى را که مورد تعقيب قرار گرفته اند طلب ميکنند .

م . م . کمال

نماينده حزب کمونيست مصر در مجله

" مسائل صلح و سوسياليسم " .

بقية از صفحه ٤٣

کسانیکه به آرمانهای آزادى و دموکراسى ارج مي نهند ، از دولت اردن مي خواهند به تضييق و پيگرد پايان دهد ، بازداشت شدگان را آزاد کند و به مردم امکان بدهد همبستگى خود را با خلقهای عرب برادر آزادانه بيان کنند .

خ . سلام

نماينده حزب کمونيست اردن در مجله

" مسائل صلح و سوسياليسم " .

به ترور در اردن پایان دهید!

از اردن خبرهای نگران کننده مای می رسد • محافل حاکمه در اردن دست به اقدامات خشونت آمیز گسترده مای توام با ترور علیه کسانی زد ماند که جرئت کرد ماند همدردی خود را نسبت به مردم لیبی که مورد تجاوز آمریکا قرار گرفتند اظهار کنند • دولت رفیق ف. و راد دبیر اول حزب کمونیست اردن را با گروهی از اعضای رهبری آن حزب و بسیاری از شخصیت های اجتماعی سرچشمه که بداشتن افکار مترقی شهرت دارند بازداشت کرده است •

امواج اعتراض علیه اقدام وحشیانه تروریسم دولتی واشنگتن بمیزه در دانشگاه شهر یرموک شدید بود • بنابه اطلاعاتی که در دست است، در جریان درگیری جوانان با پلیس دههاتن از دانشجویان بهلاکت رسیده و یا زخمی شد ماند و صدها نفر بازداشت و زندانی شده اند •

محافل اجتماعی اردن اعتراض خود را در دفاع از دانشجویان دموکرات اعلام کرده اند • شرکت کنندگان در تظاهرات توده ای گسترده اعتراض آمیز هبستگی کامل خود را با دانشجویان دانشگاه یرموک ابراز داشتند و خواستار آزادی بازداشت شدگان و مجازات کسانی شده اند که افراد بیدفاع را بقتل رسانیده اند • دولت برای سرکوب تظاهرات کنندگان تمام دستگاه قضایی و فشار را بکار گرفت • ولی ارگان های سرکوبگر قادر به خاموش ساختن صدای اعتراض مردم نبودند • درآن موقع بود که هیئت حاکمه تصمیم گرفت گروه بزرگی از شخصیت های دموکرات و مهبین پرست و بهرزه کمونیست ها را بازداشت کند •

موج نهمی گسترده تضییق و فشار خصلت طرفداری از امپریالیسم سیاست دولت را آشکار میکند و بیانگر این واقعیت است که هیئت حاکمه مصالح مهبین خویش را بسود اربابان آمریکایی خود بدست فراموشی سپرده و بهترین فرزندان آنها روانه زندانها میکند • میان تشدید و خامت اوضاع در خاور نزدیک و منطقه دریای مدیترانه که بدست ارتجاع بین المللی صورت میگردد و افزایش تضییق و فشار در اردن ارتباط مستقیم وجود دارد •

خبرهای مربوط به ترور در کشورها با خشم و انزجار مجامع مترقی جهانی مواجه گردید • تمام

جنبش عدم تعهد از دهلی تا هراره

اژین کریشان

عضو شورای ملی حزب کونیست هند وستان ،
نماینده حزب کونیست هند وستان
در مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "

یسو پاته ری

عضو پروری سیاسی کمیته مرکزی
حزب استقلال و کار سنگال ،
نماینده آن حزب در مجله

علی احمد الطیب

نماینده حزب کونیست سودان در مجله

آخر ماه اوت هشتمین کنفرانس سران کشورها و دولت‌های عضو جنبش عدم تعهد در شهر هراره پایتخت جمهوری زیمبابوه کار خود را آغاز خواهد کرد . برگزاری مجمع عالی نوبت جنبش عدم تعهد - مصادف با بیست و پنجمین سال موجودیت و فعالیت آن است .

جنبش عدم تعهد از هنگام برگزاری نخستین کنفرانس خود در بلگراد (سپتامبر سال ۱۹۶۱) تاکنون راه درازی پیموده است . این جنبش که بیش از صد کشور را با جمعیتی در حدود یک میلیارد و پانصد میلیون نفر متحد میسازد به عامل مهمی در مناسبات بین المللی معاصر مبدل شده است . مبارزه مشترک کشورهای غیرمتعهد ، کشورهای جهان سوسیالیستی و تمام نیروهای مترقی و دموکراتیک سیاره ما در راه آزادی سیاسی و اقتصادی خلقهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین و تحکیم استقلال و حق حاکمیت کشورهای نواستقلال به موفقیت‌های بزرگ فراوانی منجر گردید . فعالیت‌های گوناگون جنبش در راه صلح در مجامع بین المللی تأیید گسترده ای روبرو شد . جنبش عدم تعهد همزیستی مسالمت آمیز را قاعده کلی و عام مناسبات میان دولت‌ها میداند ، و ببارزه علیه مسابقه تسلیحاتی و خطر هسته ای کنه جامعه بشری را تهدید میکند ادامه میدهد . اینک سمت ضد امپریالیستی جنبش عدم تعهد شکل روشن و دقیقی تری پیدا کرده است .

ولی برکسی پوشیده نیست که در فعالیت جنبش عدم تعهد نقاط ضعف و جنبه‌های آسیب پذیر هم زیاد است . خصلت اجتماعی بسیار متنوع کشورهای شرکت کننده در آن ، سطح مختلف پیشرفت

اقتصادی و سیاسی آنها متفاوت بودن برخوردارها به حل و فصل مسائل حاد بین‌المللی و اختلاف نظر در تعیین هدف‌ها و وظایف جنبش از جمله آنها است. امپریالیسم و ارتجاع بمنظور برهم‌زدن وحدت جنبش و منحرف ساختن آن از مواضع ضد امپریالیستی فشار همه جانبه شدیدی به کشورهای غیرمتعهد وارد می‌آورند و میکوشند میان آنها نفاق و تفرقه اندازند و میزان تنش‌بخشی اقدامات مشترک آنها را کاهش دهند. زیرا این قبیل اقدامات نمونه‌های زنده و قانع‌کننده همکاری و فعالیت مشترک این کشورها برای دست یافتن به هدفهای واحد و مشترک کشورهایی است که دارای سیستم‌های اجتماعی-اقتصادی گوناگون میباشند.

برگزاری هریک از مجمع‌های جنبش‌توجه‌همگان را در تمام قاره‌ها بخود جلب میکند، زیرا در این مجامع مسائل گریه‌سرنوشت خلقها مورد بحث قرار میگیرد، برنامه بسیار مشروح اقدامات ده‌ساله کشور بمقیاس بین‌المللی، برای چند سال جلوتر تهیه و تدوین میگردد و مسائل سیاسی و اجتماعی-اقتصادی حاد دنیای کشورهای در حال رشد مورد بررسی قرار میگیرد. سران کشورها و دولت‌ها در این قبیل دیدارها به تصمیمات و برخوردهای جمعی و هم‌آهنگی میرسند و برای مسائلی که زندگی و پیشرفت جهان مطرح ساخته راه حلی پیدا میکنند.

سه سال و اندی پیش این کار چند جانبه را هفتمین کنفرانس جنبش کشورهای غیرمتعهد در دهلای پایتخت هند وستان انجام داد. در آستانه کنفرانس تازه سران کشورها که این مرتبه در سرزمین زیمبابوه مستقل تشکیل میشود توجه مردم جهان به فعالیت جنبش عدم تعهد طی سالهای اخیر بشدت افزایش یافته است. هدف این شرح مختصر جلب توجه خوانندگان به برخی از جنبه‌های این فعالیت در دوران حدفاصل میان دو مجمع دهلوی و حراره است.

مهمترین مسئله جامعه بشری

مطالب بیانیه دهلوی که فراخوان هفتمین کنفرانس جنبش بود هنوز فراموش نشده است. در بیانیه گفته میشد: "کشورهای غیرمتعهد از طرف اکثریت ساکنان روی زمین طلب میکنند که خزش بسوی درگیری هسته‌ای که بهروزی و آسایش جامعه بشری را نه فقط در دوران ما بلکه برای نسلهای آینده هم به خطر می‌اندازد بدون درنگ متوقف گردد". آن سند که مشحون از نگرانی برای سرنوشت جامعه بشری بود هلاکتبار بودن مشی رویارویی و جنگ را فاش میساخت و اعضای مجامع بین‌المللی و مقدم بر همه کشورهای بزرگ را به یافتن "راه حل‌های خردمندانه" فرامیخواند. رهبران کشورهایی که در دهلوی گرد هم آمده بودند عزم راسخ خود را برای استفاده از تمام امکانات بمنظور سالمسازی جو سیاسی جهان اعلام داشتند.

در عین حال باید بدون درنگ یاد آور شویم که پس از دیدار دهللی بنگاه تجاوزکارترین محافل امپریالیسم و در درجه اول امپریالیسم آمریکا بر وخامت وضع بین المللی بطور بیسابقه ای افزوده شد . ریگان رئیس جمهوری آمریکا پیشنهاد های سنجیده و واقع بینانه ای را که اتحاد شوروی در سار ه متوقف ساختن مسابقه تسلیحات هسته ای مطرح ساخت و همچنین سایر ابتکارات شوروی برای حفظ صلح را رد کرد . واشنگتن در تلاش برای تغییر توازن موجود تسلیحات استراتژیک بسود خود به استقرار موشک های آمریکائی با برد متوسط در اروپای غربی پرداخته به فعالیت های میلیتاریستی پرتب و تاب خود ادامه داد و آنرا تشدید کرد و برغم اعتراضات کشورهای نواستقلال و افکار عمومی به اقدامات تجاوزکارانه در بسیاری از نقاط جهان دست زد . در این شرایط وظیفه بسیار دشواری بعهده جنبش عدم تعهد و صدر آن هندوستان واگذار شده بود و آن تحقق دستور العمل صلحجویانه مجمع دهللی در وضعی بود که برای انجام چنین کاری بهیچوجه مساعد نبود .

با وجود این زندگی نشان داد برغم باد های " جنگ سردی " که امپریالیسم آنرا تشدید میکند جنبش توانست در طول چند سال از مشی اصولی خود در امور بین المللی بدون تزلزل و بطور پیگیر دفاع کند . این مشی دفاع از صلح ، تأمین امنیت خلقها ، احیای کاهش تشنج و مبارزه علیه استعمار و نواستعمار و پیکار در راه برقراری مقررات و نظم تازه در اقتصاد بین المللی و اطلاعات و پخش خبر را در بر میگیرد .

بابتکار ایندیرا گاندی نخست وزیر فقید هندوستان در پاییز سال ۱۹۸۳ در شهر نیویورک دیدار رسمی و " غیرتشریفاتی " شخصیت های دولتی کشورهای غیرمتعهد و همچنین برخی از رجال دولتی کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری ترتیب داده شد که برای شرکت در سی و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل آمده بودند . این مذاکرات در اطراف مسئله جستجوی مشترک راههای کاهش تشنج بین المللی و حل و فصل مسائل بسیار حاد اقتصادی کشورهای در حال رشد دور میزد . شرکت کنندگان در مذاکرات که مسئله خلع سلاح و مهار کردن خطر هسته ای را در درجه اول اهمیت بشمار میآوردند بر ضرورت بررسی این مسائل در ارتباط نزدیک با هدفهای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورهای نواستقلال تأکید میکردند .

بانگ رسای جنبش عدم تعهد بعد ها هم از تریبون سازمان ملل متحد با علاقه فراوان سخنرانی صلح شنیده میشد . کشورهای عضو جنبش عدم تعهد مبتکرین تنظیم قطعنامه هائی بودند که بمسائل کاهش بودجه های نظامی و ارتباط متقابل میان خلع سلاح و پیشرفت مربوط میشود و همچنین در تنظیم قطعنامه های مربوط به متوقف ساختن تولید سلاحهای هسته ای و قدغن کردن استعمال سلاح هسته ای جلوگیری از جنگ هسته ای و غیره شرکت داشتند . در آخرین یعنی چهارمین اجلاس مجمع عمومی

سازمان ملل متحد قطعنامه ای بتصویب رسید که کشورها را به جلوگیری از گسترش مسابقهٔ تسلیحاتی بفضای کیهانی فرامیخواند و ۱۵۱ کشور آنرا تأیید کردند . این قطعنامه را کشورهای غیرمتعهد با در نظر گرفتن پیشنهاد های اتحاد شوروی و سایر کشورها تنظیم کرده بودند . بهنگام رأی گیری دربارهٔ این قطعنامه فقط ایالات متحدهٔ آمریکا و رژیم دست نشاندهٔ گرنادا که برده وار به ارباب خود وفادار است از دادن رأی خودداری کردند .

فعالیت کشورهای غیرمتعهد بسود صلح در این سالها با تجربهٔ مثبت تازه ای غنی تر شد . بابتکار تعدادی از اعضای متنفذ جنبش و با اشتراك مستقیم آنها برای نخستین بار در پراتیک بین المللی، چنان شکلی از دیپلماسی جمعی مورد استفاده قرار گرفت که در زمینهٔ آن کشورهای غیرمتعهد همراه با کشورهای دیگر در ارتباط با معضل جنگ و صلح که مسئله ای بنیادی برای جامعهٔ بشری است دست بابتکاراتی زدند . این فعالیت از بهار سال ۱۹۸۴ آغاز گردید : اعلامیهٔ مشترکی که لیدرهای هندوستان و آرژانتین، یونان، مکزیک، سوئد و تانزانیا صادر کردند حاوی فراخوانی خطاب به کشورهای هسته ای بود تا تهیه و تولید و افزایش سلاح هسته ای و وسائل حمل و نقل آن را مطلقاً متوقف سازند و ذخایر سلاح هسته ای را از سطح کونی بالاتر نبرند و بیدرنگ پروسهٔ کاهش این ذخایر را آغاز کنند . چند ماه بعد این شش کشور اعلامیهٔ دهلی را خطاب به مردم جهان صادر کردند و در آنهام بار دیگر خواستار قطع فوری مسابقهٔ تسلیحاتی شدند . لیدران چهار کشور غیرمتعهد یعنی هندوستان، آرژانتین، تانزانیا و مکزیک (۱) کشورهای بطرف سوئد و یونان که عضو ناتو میباشند خطر میلیتاریزه کردن فضای کیهانی را بویژه یادآور شدند و کشورها را به امتناع از بکار بردن سلاح هسته ای بهر شکل آن و انعقاد هرچه سریعتر قراردادی دربارهٔ قدغن کردن کامل آزمایشهای هسته ای فراخواندند . در اعلامیه گفته میشود : " چنین قراردادی گام بسیار بزرگی در راه جلوگیری از تکامل مداوم ذخایر سلاح هسته ای خواهد بود " دیپلماسی جمعی شش کشور مورد تأیید جنبش عدم تعهد قرار گرفت، زیرا جنبش در این ابتکار تازه امکان واقعی برای پیشبرد مبارزه علیه مسابقهٔ تسلیحاتی را میدید . فعالیت این شش کشور به هموار شدن راه دیالوگ شوروی و آمریکا که برای سرنوشت سیارهٔ ما بی اندازه حائز اهمیت است کمک کرد . پیشنهاد آنها با " شکل و مضمون " برخورد مرحله بمرحلهٔ جنبش عدم تعهد به مسائل خلع سلاح مطابقت میکرد . جنبش عدم تعهد در درجهٔ اول روی مسئلهٔ قدغن کردن استعمال سلاح هسته ای در هر شرایطی که میخواهد باشد و قطع آزمایشهای هسته ای اصرار میورزد و نقشه های شوم آغاز دور دیگری از مسابقهٔ تسلیحاتی هلاکتبار را قاطعانه رد میکند .

جنبش عدم تعهد هرگونه فعالیت میلیتاریستی و تدارکات نظامی خواه منطقه ای و خواه بمقیاس

جهانی محکوم میکند . این قبیل فعالیت ها از جمله در دیدار وزرای امور خارجه کشورهای غیرمتعهد در ریای مدیترانه با اشتراك سازمان آزاد ییخس فلسطین که در پائیز سال ۱۹۸۴ در وائلت پایتخت مالت برگزار گردید بشدت مورد انتقاد قرار گرفت . بیانیه ای که در آنجا بتصویب رسید خطری را که اتحاد استراتژیک ایالات متحده آمریکا و اسرائیل برای کشورهای منطقه در بردارد نشان میداد . کشورهای غیرمتعهد خواستار ایجاد مناطق صلح فارغ از سلاح هسته ای در این بخش و بخش های دیگری از جهان بودند . ابتکارات صلح کشورهای غیرمتعهد به امنیت عمومی یاری میرساند ، این ابتکارات در جهت کمک به کاهش تشنج بین المللی است که در نیمه اول سالهای ۸۰ متحمل آزمونهاى دشواری شده است .

نشانه های چرخش در مناسبات شوروی و آمریکا در اواسط دهه ۸۰ در زمینه دوران بسیار بفرنج پیشرفت وضع جهان بمنزله بارقه امیدى جلوه گر شد : ابتدا از سرگیری مذاکرات متوسط به تسلیحات هسته ای و فضای کیهانی ، و بعداً دیدار م . س . گارباچف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و ر . ریگان رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا در ژنو (در سال ۱۹۸۵) انجام گرفت . از سرگیری دیالوگ دو کشور مورد استقبال کفرانس وزرای امور خارجه کشورهای غیرمتعهد قرار گرفت که در سپتامبر سال ۱۹۸۵ در شهر لواندا پایتخت جمهوری توده ای آنگولا تشکیل شد . اعلامیه نهائی کفرانس شامل فراخوانی خطاب به کشورهای هسته ای بود تا " اراده سیاسی " خود را به مهار کردن مسابقه تسلیحاتی با تدابیر مشخص در جهت انعقاد قرارداد جامعی که آزمایش تمام انواع سلاح هسته ای را برای همیشه ممنوع کند باثبات رسانند . جنبش عدم عهد از هنگام بنیاد گذاری خود در وی این مسئله اصرار میورزد . در سند کفرانس لواندا ، همچنین بر ضرورت متوقف کردن هرگونه انفجار هسته ای بمنظور کمک به جریان مذاکرات ، تأکید شده است .

بطوریکه میدانیم تاکنون در این جهت فقط اتحاد شوروی بطور یکجانبه گامهای واقعی برداشته است . بار دیگر قطع تمام انواع انفجارهای هسته ای از طرف اتحاد شوروی تا ۶ اوت سال جاری تمدید شد . اتحاد شوروی از اوت سال ۱۹۸۵ آزمایش های هسته ای را قطع کرده بود . با چنین اقدامی مسکو نه فقط علاقه واقعی خود را به مصالح صلح همگانی و تمایل حقیقی خویش را باین امر نشان داد که میخواهد بخشی از راهی را که برای انعقاد قرارداد قطع کامل آزمایش سلاح هسته ای بعهده آنست بپیماید ، بلکه نمونه ای هم از توجه کامل به موضع کشورهای غیرمتعهد و سایر کشورهای صلح دوست در مورد این مسئله بدست داد . رهبری عالی شوروی آمادگی خود را برای استفاده از پیشنهاد های کفرانس دهللی درباره کمک به کنترل قطع آزمایش های هسته ای اظهار داشت ، بدیهی است فقط در آنصورت که طرف دیگر هم آنها بپذیرد . در پایتخت شوروی با اندیشه جهان امن بدون سلاح

هسته ای هم که آن شش کشور مطرح کرده اند و به نظریهٔ ایجاد سیستم جامع امنیت بین المللی کسه بیست و هفتمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام کرده بسیار نزدیک است بطور مثبت برخورد شد .

برنامه از بین بردن کامل و مرحله به مرحلهٔ سلاح هسته ای در همه جا تا سال ۲۰۰۰ میلادی در ضمن توافق دربارهٔ قدغن کردن ساختن و آزمایش کردن و استقرار وسائل ضربتی در فضای کیهانی که اتحاد شوروی پیشنهاد کرده در کشورهای در حال رشد بسیار با اهمیت تلقی شد . د . کاپوتو وزیر امور خارجهٔ آرژانتین آنرا " مهمترین ابتکار از میان تمام ابتکاراتی که تاکنون در این عرصه مطرح شده " نامید . بوروی هم آهنگی جنبش عدم تعهد (دهلی و آوریل سال جاری) از برنامه عظیم اتحاد شوروی برای صلح بگرمی استقبال کرد . در اعلامیهٔ سیاسی که شرکت کنندگان در اجلاسیهٔ تصویب کردند گفته شده است : وظایف این برنامه " بمیزان قابل توجهی با موضعی که کشورهای غیرمتعهد در برخورد با این مسائل بطور پیگیر اتخاذ میکنند هماهنگ است " .

بدین ترتیب دیده میشود که کشورها و خلقهای صلحدوست در این اواخر بمنظور سالمسازی جو بین المللی اقدامات زیادی بعمل آورده اند ، ولی دولت ریگان همواره نسبت به هرگامی در راه صلح و خلع سلاح برخوردی منفی نشان میدهد . او میدان های تیر آمریکا غریب انفجارهای هسته ای بگوش میرسد و واشنگتن نقشه های تدارک " جنگ ستارگان " را بتدریج تحقق میبخشد . در ضمن ایالات متحده آمریکا میکوشد مسئلهٔ مهار کردن مسابقهٔ تسلیحاتی هسته ای و نابودی آنها در آینده را که مضمون اصلی دیالوگ شوروی و آمریکا را تشکیل میداد به بوتهٔ فراموشی سپارد .

جنبش عدم تعهد در زمینهٔ واقعیات نیمهٔ دوم سال های ۸۰ همراه با سایر نیروهای پر قدرت ضد جنگ عمل میکند . این جنبش ضمن تأکید بر ضرورت و فوریت اتخاذ تدابیری بمنظور عادی ساختن وضع بین المللی و نگرانی عمیق بعلت فقدان اثر مشهودی از کاهش تشنج ، بویژه در این اواخر ، خلق هله د ولتها و مجامع مختلف را برای مقابله با نیات خطرناک امپریالیسم بسیج میکند . برطرف ساختن خطر بلیهٔ هسته ای را جنبش مهمترین مسئله ای بشمار میآورد که جامعهٔ بشری با آن روبرو شده است .

آنچه در لواندا مورد توجه ویژه قرار گرفت

معمولاً در فاصلهٔ میان دو مجمع عالی کشورهای غیرمتعهد دیدار رسمی دیگری هم که گرد هم آئی یا کنفرانس وزرای امور خارجهٔ آن کشورها است ترتیب داده میشود . وظیفهٔ آن بررسی جریان انجام برنامه ای است که لیبران کشورها قبلاً تصویب کرده اند . کنفرانس در ضمن باید تصمیماتی را کسه در مجمع عالی گرفته شده با مسائلی که تازه بوجود میآید (هم بقیاس جهانی و هم در چهارچوب کشورهای عضو جنبش عدم تعهد) بسنجد تا بدین ترتیب مسائل عمدهٔ فعالیت جاری و آیندهٔ جنبش

را دقیق تر معین کند . در دورانی که مورد نظر ما است کفرانس لوئاندا یکی از این قبیل دیدارها بود . در آن ۱۰۱ کشور شرکت کردند و سرپرستی تقریباً ۶۰ هیئت نمایندگی را وزرا بعهده داشتند . پیش از انجام این دیدار در جهت فعالیت های جنبش سلسله اقداماتی بقرار زیر بعمل آمده بود : مشاوره بمنظور هم آهنگ ساختن اقدامات کشورهای غیرمتعهد در سازمان ملل متعهد و اجلاسیه بسو روی هم آهنگی . اجلاسیه اخیر بمسائلی مانند وضع آمریکای مرکزی و نیکاراگوئه در ارتباط با عملیات تجاوزکارانه ایالات متحده آمریکا و واگذاری استقلال به نامیبیا و اشغال جنوب لبنان از طرف اسرائیل رسیدگی کرد . " کمیسیون هشت کشور " هم طبق قرار کفرانس دهلی در مورد مسئله فلسطین اقداماتی بعمل میآورد . وزرای اطلاعات کشورهای غیرمتعهد در جا کارتا مسئله مبارزه با " امپریالیسم خبری " (۱) و نقشه های هم آهنگی هرچه بیشتر مساعی این کشورها در عرصه خبری و اطلاعاتی را مورد بحث و مذاکره قرار دادند .

در لوئاندا نیروی محرکه تازه ای به فعالیت جنبش عدم تعهد داده شد ، بر تداوم اساسهایی که برای جنبش قبلاً فرمول بندی شده بود تأکید گردید و تأیید شد که تصمیمات و قرارهای کفرانس دهلی (سال ۱۹۸۳) بقوت خود باقی است . در عین حال نتایج دیدار لوئاندا براین گواهی میدهد که جنبش با د نظر گرفتن رویداد های سالهای اخیر ، پیروزه در جنوب آفریقا ، جلب توجه همگان به فوریت قرارها و تصمیماتی را که در عرصه استعمارزدائی گرفته شده ، لازم و ضروری بشمار میآورد .

طبق آمار و ارقام سازمان ملل متحد در دنیا تقریباً ۲۰ سرزمین فاقد خود مختاری و خود گردانی یا مستعمره باقی مانده است . نامیبیا ، سرزمین های فلسطینی ها ، برخی از اراضی حوضه کارائیب ، میکرونزی ، پورتوریکو ، جزایر برمود و مالوین ، جزیره جانی د یگو گارسیا و غیره از جمله آنها است . خلاف اعلامیه مربوط به واگذاری استقلال به خلفها و کشورهای مستعمره که بیش از ربع قرن پیش از این بتصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده ، در برخی از قسمت های سرزمین های مستعمرات پایگاههای نظامی امپریالیسم و میدان تیر برای آزمایش سلاح هسته ای ایجاد میگردد . اشغال نامیبیا از طرف جمهوری آفریقای جنوبی و محروم ساختن خلق فلسطین از حقوق قانونیش ، از جمله از حق ایجاد کشور ویژه خود در سرزمین های فلسطین نقض خشن و ننگین حق تعیین سرنوشت است .

۱- این اصطلاح در اسناد جنبش عدم تعهد در سالهای اخیر زیاد بچشم میخورد و به معنی شکل ویژه ای از مبارزه ایدئولوژیک امپریالیسم علیه سوسیالیسم جهانی ، جنبش آزاد بیخشم ملی و تمام نیروهای صلح ، دموکراسی و ترقی است . این مبارزه با استفاده گسترده از وسائل ارتباط جمعی تبلیغاتی انجام میگردد . آماج اصلی " امپریالیسم خبری " کشورهای نو استقلال آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین میباشد .

مسائل جنوب آفریقا در مرکز توجه شرکت کنندگان در آن دیدار قرار داشتند. در آنجا در نتیجه سیاست رژیم نژادگرا و حامیان آن در واشنگتن وضع فوق‌العاده و بحرانی پدید آمده است. جنبش عدم تعهد بارها مراً مسائل استعمارزدائی از نامیبیا، الفای سیستم آپارتاید در جمهوری آفریقای جنوبی، مقابله با تجاوز پرتوریا علیه کشورهای همسایه را در مجامع بین‌المللی مطرح کرده است. خود برگزاری این مجمع بزرگ در پایتخت آنگولا را شرکت کنندگان در آن بمنزله ابراز همبستگی با کشوری بشمار می‌آوردند که "در پیشاپیش مبارزه علیه سیستم نفرت انگیز آپارتاید قرار دارد". کفرانس هجومی تجاوزکارانه نژادپرستان و اقدامات آنان در جهت بی‌ثبات کردن وضع سیاسی و اقتصادی موزامبیک، بتسوانا، لیسوتو و بطور کلی کشورهای "خط مقدم جبهه" را محکوم کرد و خواستار مجازاتهای جامع و حتی الاجراء برای آفریقای جنوبی نژادپرست و اسرائیل شد.

هیئت‌های نمایندگی در این دیدار رژیم آپارتاید را بعلت سیاست ستگری وحشیانه، تضييق و فشار و تبعیض که علیه اکثریت اهالی جمهوری آفریقای جنوبی اعمال میکند بشدت محکوم کردند. در بیانیه نهائی گفته میشود فقط نابودی کامل سیستم آپارتاید و ایجاد جامعه فارغ از نژادگرایی و دموکراتیک میتواند زمینه قابل اطمینانی برای حل و فصل عادلانه و استوار وضعی باشد که در آنجا بوجود آمده است. سیاست کدائی "همکاری سازنده" ایالات متحده آمریکا در ارتباط با رژیم آفریقای جنوبی هم که دست نژادپرستان را کاملاً باز گذارده است بطور دسته جمعی محکوم گردید. کفرانس لوئاندا از تمام کشورها خواست فقط به ابراز همبستگی با مبارزه میهن پرستان اکتفا نکنند و بدین مبارزه به شکل شریخی یاری رسانند.

توجه شرکت کنندگان در دیدار همچنین به دشوارترین بلایای اجتماعی - اقتصادی معطوف گردید که قاره آفریقا را دربرگرفته است. خشکسالی و دورنمای گرسنگی که زندگی دهها میلیون انسان را تهدید میکند با شدت بیسابقه ای در اواسط سالهای ۸۰ ژرفا و دراماتیک مسائلی را که کشورهای جوان آفریقا با آنها روبرو هستند روشن کردند. این نابسامانی‌ها که زائیده گذشته استعمارپرست و با استثمار نواستعماری تجدید میشوند در نتیجه تأثیر بحران اقتصاد سرمایه داری جهانی تشدید میگردد. اینک فشار وامهای خارجی تأثیر بویژه منفی می‌بخشند. بهره‌وام‌های خارجی که به اعتبار دهندگان امپریالیستی پرداخت میشود اغلب بیش از درآمد سالانه برخی از کشورهای آفریقائی از صادرات خویش است.

در تابستان سال گذشته لیدران کشورهای قاره تدابیر لازم برای برطرف ساختن پی‌آمدهای خشکسالی بیسابقه را یادآور شدند. در اعلامیه اقتصادی بیست و یکمین اجلاس سازمان وحدت آفریقا در آدیس‌آبابا گفته میشود "ما این را می‌پذیریم که مساعی مشترک کشورهای عضو مهمترین وسیله

مبارزه با بحران کنونی است. ۰۰۰ ولی دامنه بحران باندازه ای است که لزوم کمک به این کوشش‌ها از طرف مجامع بین المللی جنبه فوری بخود میگیرد. " این طرز برخورد بهنگام دیدار در لوئدا هم نمایان گردید. تدابیری که بمنظور کاهش بار مشقات کشورهایی که با کمبود محصول مواجه بودند و در گذشته با پستکار جنبش عدم تعهد اتخاف شده بود مورد تأیید قرار گرفت. طرح عملی بمنظور تهیه و تدوین برنامه های ویژه و طرحهای افزایش تولید مواد غذایی و برای مبارزه با خشکسالی بمنزله هدف آینده و دور به تصویب رسید. کنفرانس از مجامع بین المللی خواست به ریشه کن کردن علل بنیادی که بوجود آورنده این قبیله بلایا هستند یاری رسانند و عزم راسخ خود را برای جلوگیری از تکرار درام آفریقا آشکارا نشان داد.

باتوجه به نقش این قاره در پیکار ضد امپریالیستی و ضد نژاد گراشی معاصر، وظایف فوری اجتماعی-اقتصادی که در برابر خلقهای آن قرار دارد و ارج و اعتبار گروه آفریقا که بزرگترین گروه در جنبش عدم تعهد است (۵۱ کشور آفریقائی) محل گرد هم آئی هشتمین کنفرانس در سطح عالی زیمبابوه که از کشورهای "خط مقدم جبهه" است برگزیده شد. ر. موگابه نخست وزیر آن باید بصدارت جنبش انتخاب گردد.

خطر تروریسم امپریالیستی

هر قدر مبارزه رهایی بخش خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین گسترش بیشتری می یابد، رفتار و کردار امپریالیسم هم بهمان اندازه گستاخانه تر و تجاوزکارانه تر میشود. در مجامع اخیر جنبش عدم تعهد بارها نگرانی عمیق درباره تکرار پی در پی مداخلات امپریالیسم و اقدامات آن برای برهم زدن ثبات کشورهای غیرمتعهد، صرف نظر از تجاوزهای مسلحانه مستقیم، ابراز شده است.

م. بیشوپ نخست وزیر گرنادا در سخنرانی خود در کنفرانس دهللی پیشاپیش از خطری که "تروریسم امپریالیستی" برای میهن او و سایر خلقهای کشورهای نواستقلال در بر دارد همگان را بر حذر داشت. این جزیره کوچک در دورانی که ما بررسی میکنیم نخستین قربانی تروریسم امپریالیستی شد. تجاوز ایالات متحده آمریکا علیه گرنادا یکی از حلقه های زنجیر جنایات امپریالیسم آمریکا در آمریکای لاتین و مناطق آسیا و آفریقا بود. هر کشور غیرمتعهد و در حال رشدی که از مشی مستقلی پیروی میکند میتواند مورد تهاجم ارتجاع بین المللی قرار گرفته و قربانی تروریسم امپریالیستی بشود.

جنبش عدم تعهد بطور پیگیر عملیات تجاوزکارانه مداوم ایالات متحده آمریکا در آمریکای لاتین و حوضه دریای کارائیب - جنگ اعلام نشده علیه نیکاراگوئه، مداخله در سالوادور، دسایس خصمانه علیه کوبا، عراقش و بر ملا میکند. در خاور نزدیک و آفریقا واغشنگن گروه بزرگی از کشورهای ضد امپریالیست را بطور مداوم زیر نظر دارد. این کشورها در درجه اول عبارتند از لبنان، سوریه، آنگولا، موزامبیک،

زیمبابوه و برخی دیگر از کشورهای "خط مقدم جبهه" کشورهای ناتو حق حاکمیت جمهوری قبرس را بطور خشونت آمیزی نقض میکنند. در آسیا با شرکت آشکار پنتاگون و سیا جنگ اعلام نشده علییه افغانستان و کامپوچی ادامه دارد. این فهرست را میتوان ادامه داد زیرا با دگرین باصطلاح "نفوگلوبالیسم" که دولت ریگان اعلام کرده در زمانی قرار گرفتن در "لیست سیاه" سایر دولت هائی را هم که مطلوب واشنگتن نیستند تهدید میکند.

خود جنبش عدم تعهد هم زیر فشار محافل امپریالیستی است. بلافاصله پس از کفرانح دهلسی این محافل میکوشیدند هرطور شده "قیافه تبسمی" بگیرند و اظهار امید واری میکردند که گویا پس از آنکه مقام صدارت جنبش از کوبا به هند وستان برسد سنگگیری جنبش عدم تعهد تغییر خواهد کرد. و این تغییر آنرا "واقعا دارای فاصله یکسان" از د و قدرت بزرگ یا "بیطرف" نسبت به امپریالیسم میکند. از آنجا که چنین نشد (باتوجه به منای ضد امپریالیستی ماهیت جنبش نمیتوانست هم چنین بشود) حمله و تهمت و افترا علیه آن خصلت پیکار شوم گسترده ای را بخود گرفت که پرزیدنت ریگان در سی و هشتمین اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد آنرا آغاز کرد. او در آنجا گفت: "دولتهائی که در خدمت اتحاد شوروی هستند و مدتها است استقلال خود را از دست داده اند به جنبش عدم تعهد هجوم آوردند و بعنوان اعضای این جنبش خلاف هدف های اصیل آن عمل میکنند" (۱). از تز کذائی "خطر شوروی" در این مورد هم برای استتار استفاده میشد تا ایالات متحده آمریکا را از زیر آتش انتقاد کشورهای غیرمتعهد که سال بسال بر شدت آن افزود و میشد بیرون آورند.

اشغال گرنادا از طرف ایالات متحده آمریکا از جانب کشورهای در حال رشد بد رستی بمنزله نشانه هجوم گسترده ارتجاع امپریالیستی علیه کشورهای مستقل و جنبش عدم تعهد بطور کلی ارزیابی شد. رویداد های بعدی فقط این را تأیید کردند که واشنگتن زیر پرچم مبارزه با "تروریسم بین المللی" اقدامات گسترده بیسابقه ای را بمنظور برهم زدن ثبات کشورهای نواستقلال آغاز کرده است و حساب هایش بر پایه استفاده گسترده از قدرت اسلحه است. عمل بیسابقه تروریسم دولتی ایالات متحده آمریکا علیه لیبی هشدار تازه ای برای مجامع بین المللی است تا بدانند مشی امپریالیسم آمریکا چه پی آمد های خطرناکی بدنبال دارد.

خطر باصطلاح "عملیات مخفی" نیروهای امپریالیستی علیه جنبش عدم تعهد هم خطر بزرگی است. روزنامه هندی "نشال هیرالد" نوشته است شورای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا برای متلاشی کردن آن از درون برنامه درازمدتی تهیه کرده است. این برنامه نه فقط شامل تضعیف نقش اعضای معتبر جنبش مانند هند وستان، کوبا، الجزیره، تانزانیا و نیجریه است، بلکه برقراری کنترل بر آنها

را هم دربر میگیرد . هماهنگی کامل این قبیل اقدامات باید با شرکت مستقیم سیا و سایر سازمان های دولتی و غیردولتی آمریکا بمرحله اجرا درآید . در ارتباط با این قبیل مقاصد میخواهم همچنین یادآور شوم که امپریالیسم در صد د آن نیست که از نابود ساختن فیزیکی (جسی) لیدران جنبش عدم تعهد و سایر شخصیت هایی که مطلوب آن نیستند صرف نظر کند . ایندیرا گاندی نخست وزیر هند وستان که بمنزله صدر جنبش عدم تعهد از احترام فراوانی برخوردار بود ، و همچنین او . پالمه نخست وزیر سوئد بدست قاتلین مزدور بقتل رسیدند . علیه ر . آلفونسین رئیس جمهوری آرژانتین و یکی دیگر از کسانی که سند د هلی را امضا کرده اند هم سوء قصد بعمل آمد . نابودی واقعی م . قذافی لیدر انقلاب لیبی راهم تهدید میکرد ، چنانکه میدانیم لیبی مورد تهاجم و بمباران وحشیانه هواپیماهای آمریکا قرار گرفت .

جنبش عدم تعهد نسبت به عملیات تخریبی و هرگونه مداخله ای از خارج همواره برخوردی اصولی و قاطعانه داشته است . بهروری هماهنگی تجاوز عهد شکنانه به گرنادا را محکوم کرد و خواستار خروج بدون درنگ نیروهای خارجی از جزیره شد . چندی پیش در اجلاس مشورتی این بورو در دهللی که برای تدارک کفرانس تازه سران تشکیل شده بود قاطعانه از لیبی دفاع شد . ایالات متحده آمریکا و متحد نزدیک آن بریتانیای کبیر در این اجلاس محکوم گردیدند . لحن افشاگرانه سخنان وزیر امور خارجه هند وستان بدین مناسبت در شورای امنیت سازمان ملل متحد باندازه ای تند بود که نماینده آمریکا پاسخی بهتر از این نیافت که بار دیگر به تهدید جنبش عدم تعهد بپردازد و آنرا به جانب داری " یکطرفه " متهم نماید (۱) .

ضمن اظهار همبستگی با جمهوری لیبی ، شرکت کنندگان در جنبش عدم تعهد خواستار پایان دادن به تجاوز به حق حاکمیت و تمامیت ارضی آن و پرداخت غرامت کامل و فوری به این کشور بخاطر خسارات جانی و مالی گردیدند که در اثر بمباران از طرف آمریکا آنها بدان وارد شده است . کشورهای غیرمتعهد از آمریکا میخواهند به اقدامات خصمانه علیه لیبی پایان دهد ، زیرا این اقدامات صلح و امنیت حوضه دریای مدیترانه را بخطر افکند ، و وخامت وضع بین المللی را تشدید کرده اند .

دشواری های پیکا در جبهه اقتصادی

در آخرین ربع قرن ما وضع بسیار بد اقتصادی کشورهای در حال رشد بمنزله يك معضل بسزرگ جهانی بروز کرد . بحران سرمایه داری جهانی در مناطق دور از مراکز سرمایه اشکال بویژه وحشتناک و زننده ای بخود گرفت . بار وامهای خارجی کشورهای آمریکای لاتین و آسیا و آفریقا به بانک های سرمایه داری سر به ترلیون میزند و رکود اقتصادی ملی بسیاری از کشورها تشدید میگردد . بررسی وضع

اقتصاد ۸۳ کشور در حال رشد که در چهارچوب سازمان ملل متحد انجام گرفت نشان داد که ۴۹ کشور از میان آنها (با ۷۰۰ میلیون نفر جمعیت) در سال گذشته یا درآمد سرانه ای مانند گذشته داشته اند و یا درآمدها حتی کاهش یافته است (۱) .

احتمال نمی رود تا زمانی که قوانین سرمایه داری عمل میکنند و تحویل نظر از جانب بازار سرمایه دار جهانی وجود دارد اختلاف سطح اقتصادی میان کشورهای سرمایه داری صنعتی و کشورهای کم رشد اصولاً مرتفع گردد . بویژه که بازار سرمایه داری جهانی از طرفی تولید کنندگان مواد خام را مجبور میکند فرآورده های خود را به نازلترین قیمت عرضه کنند و از طرف دیگر محدودیت های گوناگونی برای فروش کالاهای خویش را لازم و حتی الاجرا تلقی نمایند . پایه و اساس این اختلاف سطح درآمد سرانه اهالی (که از ده بار هم بیشتر است) سیاست غارتگرانه امپریالیسم است که با استثمار خلقهای کشورهای آزاد شده و بحساب آنها بر ثروت خود می افزاید .

جنبش عدم تعهد تأکید میکند که از کفرانسه دهللی سران به اینطرف وضع اقتصادی بهتر نشده است . در حل و فصل مسائل گرهی اقتصاد جهانی هیچ تغییری بوجود نیامده و کشورهای قاره های آفریقا و آمریکای لاتین به سخت ترین بحران اقتصادی دچار شده اند .

کشورهای غیرمتعهد طرفدار مشی دگرگون سازی عمیق وضع اقتصادی غیرعادلانه کنونی و تعویض آن با مقررات و نظم تازه در اقتصاد بین المللی میباشند . آنها اقتصاد جهانی را بمنزله واحدی بشمار می آورند که اجزاء آن وابسته بیکدیگرند و هدفشان پایان بخشیدن به روابط نابرابر موجود با سرازیر سرمایه داری است . راه آنهام برقراری همکاری و دیالوگ بین المللی در چهارچوب سیستم سازمان ملل متحد است که بعقیده کشورهای غیرمتعهد درآینده امکاناتی برای حل مسائل اقتصادی و اجتماعی که با آنها روبرو هستند فراهم می آورد .

بطور نمونه مشی که در جهت وضع مقررات و نظم تازه در اقتصاد بین المللی است و بیش از ده سال است مصرانه راه خود را هموار میکند در دیدار دهللی در سال ۱۹۸۳ هم مورد تأیید قرار گرفت . بلافاصله پس از آن دیدار اجلاسیه مشورتی وزراتی که نماینده چهار گروه منطقه ای جنبش عدم تعهد از آسیا ، آفریقا ، آمریکای لاتین و اروپا بودند در پایتخت هند وستان برگزار شد . شرکت کنندگان در آن کشورهای عمده سرمایه داری را به برداشتن گامهای متقابلی در جهت برقراری نظم اقتصادی تازه فراخواندند . برای دست یافتن به پیشرفت معینی در امر " مذاکرات به مقیاس جهانی " دربارهمسائل مربوط به انرژی ، مواد خام ، بازرگانی و اعتبارات که مبتکرانجام آنها ششمین کفرانسه عدم تعهد درهاوانا

در سال ۱۹۷۹ بود، نمایندگان ویژه جنبش عدم تعهد به پایتخت های کشورهای سرمایه داری اعزام شدند. هدف دیگر هم تأثیر در مواضع هفت کشور عمده سرمایه داری بود که در شهر ویلیامسبرگ آمریکا در سال ۱۹۸۳ اجلاسیه نوبتی خود را تشکیل داده بودند. ولی این بار هم در باصطلاح "دیالوگ شمال - جنوب" که سالها است راکد و بی نتیجه مانده پیشرفتی حاصل نشد. کشورهای سرمایه داری از کوشش های طرفداران دگر سازی روابط اقتصادی بین المللی با سکوتی متفرغانه استقبال کردند.

ابتکارات مجمع دهللی بمنظور فراخواندن کنفرانس بین المللی ارزی - مالی هم که در سال گذشته مطرح شد با ایستروکسیون آشکار روبرو گردید. واقعیات بر این گواهی میدهند که در دیدارهای سالانه لیدران کشورهای عمده سرمایه داری آنچه تعیین کننده و راهنما است نظر و شنگنن میباشد و چنانکه میدانیم یکی از خصائص آن برخوردی با بی اعتنائی و خصوصت کامل بهرگونه ابتکاری از جانب کشورهای "دنیای سوم" است. در نتیجه به مجموعه مسائل مربوط به وضع رقت بار کشورهای در حال رشد هرچه کمتر توجه میشود. م. محمد نخست وزیر مالزی ضمن اظهار ناراضائی از نتایج دیدار چندی پیش سران هفت کشور عمده سرمایه داری در توکیو و با اشاره آشکار به رئیس جمهوری آمریکا اعلام داشت: "متأسفانه شخصیت های بسیار قدرتمند همکاری با جنوب و یا توجه به مشکلات آنرا لازم نمیدانند(۱)".

جنبش عدم تعهد در پاسخ به سیاست عظمت طلبانه بی اعتنائی به خواستهای قانونی و منافع کشورهای در حال رشد از طرف "ناخدا یان" "دنیای سرمایه داری بشکل معینی برنامه اقتصادی خود را تصحیح کرد. اکنون کوشش زیادی برای تحقق تأمین خود کفائی جمعی بعمل میآید که از جمله در کنفرانس لواندا و اجلاسیه آوریل پوروی هم آهنگی در دهللی با رتآب یافت. دیدار لواندا با قید یک سلسله دست آوردها در امر سرو سامان بخشیدن به همکاری های منطقه ای و انواع دیگر همکاریهای کشورهای جنبش عدم تعهد وظایف تازه ای را در تحقق طرح های اقتصادی مشترک فرمول بندی کرد و برنامه عمل در عرصه روابط اقتصادی را بتصویب رسانید. این برنامه نوعی "وزنه ایجاد تعادل" در جریان مذاکرات با کشورهای سرمایه داری بشمار میآید. در عین حال جنبش عدم تعهد بسر این عقیده است که راه حل شمرخس مسائل کنونی اقتصاد جهانی فقط از راه کوشش مشترک تمام کشورها میتواند بدست آید.

موضع گروهی از کشورهای غیرمتعهد در مسائل مربوط به وام خارجی توجه را بخود جلب میکند. بطوریکه معلوم است در آغاز سال ۱۹۸۵ ف. کاسترو نخست وزیر کوبا پیشنهادی را مطرح کرد که طبق آن مسئله لغو وامهای کشورهای آمریکای لاتین یا قطع پرداخت آنها باید مورد بررسی قرار گیرد.

این ابتکار ببارزه علیه استثمار امپریالیستی کشورهای در حال رشد تحرك تازه ای بخشید و به گسترش مذاکرات درباره مسائل مربوط به رهائی از یوغ وامها در جنبش عدم تعهد یاری رسانید .

قطعنامه ویژه ای که در مجمع لوئدا تصویب شد ضمن قبول تعهدات مربوط به پرداخت وامها، در عین حال بر خصلت " غیر قابل تحمل " این تعهدات مالی تأکید میورزد و از لزوم دیالوگی سخنرمان میآورد که هدفش حل و فصل عادلانه و دراز مدت بحران ناشی از وامهای خارجی باشد . به کشورهای نواستقلال، از جمله، پیشنهاد میکند خواستار محدودیت پرداخت های ویژه خدمات مربوط به وام خارجی شوند و این پرداخت ها را متناسب با درآمد های صادراتی کنند که در راه پیشرفت اقتصادی و ارضاء نیازمندیهای اجتماعی و اقتصادی هریک از کشورهای غیرتعهدی صرف میرسد . در شرایطی که کمونی که مکانیسم پرداخت وام و نیرنگ و دسیسه و خودکامگی در کار حسابهای بانکی و سپرده ها اینجا و آنجا به سرازیر شدن ذخایر موجود به مراکز سرمایه داری می انجامد، هنگامیکه مبادلات ناموزون و غیر متعادل و استفاده گسترده از شیوه های تبعیض در بازرگانی غارت کشورهای آزاد را تشدید میکند پرداخت وام عملاً غیرممکن میشود . ضرورت یافتن راه حل های جدی و مهم و اتخاذ تصمیمات بزرگ، مقدم بر همه در عرصه دگر سازی مناسبات اقتصادی بین المللی بر پایه ای عادلانه و دموکراتیک و برقراری نظم تازه در اقتصاد بین المللی (که کشورهای غیرتعهد و متحدین آنها در دنیای سوسیالیستی همواره روی آنها اصرار میورزند) هم از همینجا ناشی میشود .

مجمع دهللی در اعلامیه اقتصادی خود چنان برخوردی بذ مذاکرات مربوط بمسائل اقتصادی جهان را مؤکداً حائز اهمیت دانست که بر پایه " نظریه تازه امنیت بین المللی " استوار باشد . صحبت بر سر پذیرش منافع مشترک تمام خلقها و کشورها در ترقی اقتصادی بود . بطوریکه تجربه نشان داد دردوران گذشته جنبش ناگزیر در موارد بسیاری با برخوردی کاملاً مغایر با این، یعنی با برخوردی امپریالیستی سروکار پیدا میکند . اینجا و آنجا امنیت اقتصادی اعضای آن بخطر می افتاد . ابتدا نیکاراگوئه و پس از آن لیبی در معرض جنگ اقتصادی ایالات متحده آمریکا قرار گرفتند . از تحریم بازرگانی و مجازاتهای دیگر بارها علیه بسیاری از کشورهای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین استفاده شد و بهمین سبب نگرانی عمیق این مجمع جهانی از وضعی که پدید آمده قاننمندان است . شایان توجه است که کشورهای غیرتعهد و سوسیالیستی در مورد این مسائل معمولاً با هم اقدام میکنند . بطور مثال، همین چند پیش اتحاد شوروی و آنگولا خواستار فراخواندن کنگره جهانی ویژه مسائل امنیت اقتصادی در آیندند . شایان توجه است که در آن بحث و مذاکره درباره مجموعه عواملی بحمل آید که مانع و مزاحم روابط اقتصادی جهانی میشوند . هر دو طرف باریک بر ضرورت مبرم حل و فصل عادلانه مسائل وام خارجی کشورهای در حال رشد که زائیده سیاست نواستعمار است تأکید ورزیدند .

باتوجه کافی براهی که از دهللی تا هرا ره طی شده بروشنی میتوان مشاهده کرد که فعالیت های ضد امپریالیستی جنبش عدم تعهد و دفاع آن از صلح همانند دوره های گذشته در مسیر مبارزه مشترک نیروهای مترقی و دموکراتیک سیاره ما انجام میگردد . احزاب کمونیست و کارگری سهم کشورهای غیرتعهد در این مبارزه ، ابتکارات صلح و سایر ابتکارات بسیار و پراهمیت آنها و نقش جنبش عدم تعهد بمنزله عامل مستقل جهانی در سیستم مناسبات بین المللی معاصر را مثبت ارزیابی میکنند .

برخورد اصولی به مسئله استعمارزدائی ، دفاع از منافع و حقوق و حق حاکمیت کشورهای نواستقلال از طرف جنبش عدم تعهد ، دفاع از همه فهای ایجاد نظم تازه در اقتصاد بین المللی ، عزم راسخ این کشورها در مهار کردن مسابقه تسلیحاتی و در درجه اول در عرصه تسلیحات هسته ای ، همه پدیده های هستند که نه فقط برای کمونیست ها و سایر نیروهای مترقی قابل درک است ، بلکه بلاواسطه بسا خواستها و تمایلات آنها مطابقت میکنند .

اینک چند دهه است که احزاب برادر بشدت در راه صلح ، امنیت و استقلال واقعی خلقها مبارزه میکنند . این کمونیست ها هستند که از محافل حاکمه کشورهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین میخواهند که قرارهای ضد امپریالیستی و ضد نواستعمار کشورهای غیرتعهد در مسائل سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی را بطور ثمربخش بمرحله اجرا درآورده و بدانها مضمون واقعی بدهند . در مرحله تازه فعالیت جنبش که با هشتمین کفرانس آن در سطح عالی آغاز میگردد ، همکاری نیروهای مترقی و دموکراتیک و خلقها و دولتهائی که آماده دفاع از آینده صلح آمیز جامعه بشری و آرمانهای آزادی و دموکراسی میباشند ، اهمیت بیشتری کسب میکند .

بگذار مرگ ما

پیروزی را نزدیک تر کند

نزدیک به نیم قرن پیش دکتر تقی ارانی شخصیت برجسته جنبش کومنیستی ایران در جریان محاکمه خود و یارانش (۵۳ نفر) خطاب به دادستان پرسید: "چرا شما اینقدر از کلمه رنجبر می ترسید؟ ...". این سخنان ارانی که در زندان رضاشاه بدست دژخیمان بقتل رسید هنوز هم بقوت خود باقی است. تصادفی نیست که عنوان یکی از انتشارات حزب توده ایران کتاب "چرا امپریالیسم و ارتجاع از حزب توده ایران وحشت دارند؟" به آن نزدیک و شبیه است.

چنانکه میدانیم تعداد بیشماری از اعضای حزب توده ایران بدست دژخیمان شاه و یاسا آدکشان جمهوری اسلامی بهلاکت رسیده اند. کتابی که نام بردیم براساس بخش هائی از سخنان این مبارزان قهرمان که در دفاع از خود در دادگاه برزبان رانده اند و پایا مهائی که پیش از اجرای حکم اعدام برای رفقا، مادران، همسران و فرزندان خود فرستاده اند تهیه و تدوین شده است. این مجموعه پراچ مستند که برای نخستین بار در یکجا گردآمده در واقع شرح و تاریخچه مختصر دلایر قهرمانها و پایداری استوار اعضای حزب توده ایران است. در همین حال باید گفت فصلهای مختلف این مجموعه هم با زندگی و سرنوشت مردم ایران ارتباطی ناگسستی دارند.

از مندرجات کتاب بخوبی دیده میشود که چگونه حزب طی تمام دوران موجودیت خود در راه منافع زحمتکشان، استقلال، دموکراسی و ترقی اجتماعی مبارزه کرده و بطور خستگی ناپذیر در ساین ارتجاع داخلی و خارجی را فاش و برملا ساخته است. در کتاب قید شده است که تضییق و فشار مداوم علیه حزب توده ایران را فقط با ترس و وحشت و کینه ای که حزب در دشمنان سوگند خورد مردم ایران برمی انگیزد میتوان تشریح نمود، زیرا اینان حزب توده ایران را مانع عمده در راه تحقق نیات جنایت آمیز خود بشمار می آورند. این اندیشه در کتاب با فاکت های مشخصی تأیید شده است. بطور مثال در سال ۱۹۸۰ بصراحت هشدار میداد که به حاکمیت رسیدن چپ ها در ایران خطر بزرگی برای ایالات متحده آمریکا و دوستانش می بود (رجوع کنید به صفحه ۴۷ کتاب).

در این اثر خاطر نشان شده است که نخستین موج تضييق و فشار در سال ۱۳۲۵ یعنی پنج سال پس از تأسیس بمسوی حزب توده ایران بحركت درآمد. در آنگهنگم در نقاط مختلف کشور سازمانهای حزبی را از هم پاشیدند و هزاران کمونیست را به پشت میله های زندان فرستادند که بسیاری از آنها در زندان بهلاکت رسیدند. سرهنگ غلامرضا جاویدان یکی از آنان بود. او با غرور و سربلندی پیش از اعدام گفت: "امروز شما صدای مرا خاموش میکنید اما در هر گوشه جهان صدای مردمی که در راه آزادی خود مبارزه میکنند پیوسته رساتر میشود" (صفحه ۸ کتاب). يك نمونه دیگر: شش ماه در خمیان فریدون ابراهیمی را تحت سخت ترین شکنجه ها قرار دادند شاید او را مجبور کنند ابراز پشیمانی نماید و با حزب توده ایران قطع ارتباط کند. او در پاسخ آنها پیش از اعدام گفت: "من بهترین سالهای عمر را در راه آزادی و سمادت زحمتکشان آذربایجان و ایران صرف نموده ام... و براه مبارزه مقدسی که در پیش گرفته ام افتخار میکنم" (صفحه ۷ کتاب).

برغم تضييق و پیگرد شدید حزب موفق شد با پشتیبانی توده ها طی مدت فوق العاده کوتاهی صفوف و ساختار خود را احیا کند و با نیروی تازه ای بفعالیت بپردازد. ولی در سال ۱۳۲۷ ضربه تازه ای بر آن وارد ساختند. دولت با استفاده از سوء قصد تحريك آمیزی که علیه شاه صورت گرفت حزب را غیرقانونی اعلام کرد. بازداشت رهبران و اعضای حزب آغاز شد. چند سال بعد خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران که نمونه درخشانی از قهرمانی از خود نشان داده است در دادگاه گفت: "حزب ما حزب استعمارشکن و مدافع استقلال و تمامیت ارضی خاک کشور است. مقاصد اجتماعی حزب ما هم از منبع بشر دوستی و احترام به انسانیت و خدمت بمسردم آب میخورد. ما میخواهیم برای همیشه به استثمار انسان از انسان که مادر همه مقاصد اجتماعی است خاتمه بدیم" (صفحه ۷). خسرو روزبه را هم سبعمانه باقتل رساندند.

بطوریکه در کتاب "چرا امپریالیسم و ارتجاع از حزب توده ایران وحشت دارند" تأکید میشود، ارتجاع این بار هم موفق نشد به نیت شوم خود جامه عمل بپوشاند و حزب توده ایران را نابود سازد. حزب توانست سازمانها و نفوذ خود را میان مردم حفظ کند. حزب توده ایران در آغاز سالهای ۵۰، در جنبش نیرومند ضد امپریالیسمی که موجب فرار شاه و تحکیم مواضع دولت ملی دکتر مصدق گردید نقش قابل توجهی ایفاء کرد. ولی دوران تنفس زباید طول نکشید. در مرداد ماه سال ۱۳۳۲ سازمانهای جاسوسی و اطلاعاتی غرب و در درجه اول سیا بكمك محافل سلطنت طلب و ارتشیان ایران کودتایی را تدارک دیدند که بلافاصله پس از آن موج ترور سراسر کشور را فراگرفت. این دوران تاریک در کتاب بطور مبسوطی تشریح شده است. در این شرح و تفسیر از جمله گفته شده است ارتجاع برای توجیه این تضييق و فشار حزب را به خرابکاری و

گردآوری اطلاعات برای اتحاد شوروی متهم میساخت. بد ستاویز این اتهامات جعلی هزاران تن از توده ایها زندانی شدند و در سلولهای زندان تحت شکنجه قرار گرفتند .

هیئت حاکمه کنونی ایران هم موهومات مربوط به جاسوسی و خرابکاری از طرف حزب توده ایران را برای تشدید هیستری ضد شوروی و تعقیب کمونیست ها و سایر میهن پرستان دستاویز خود قرار داده است. صفحاتی که در آنها شکنجه زندانیان برای گرفتن "اعتراف" و یا شیوهها^ک رذیلانه تضعیف روحیه و ترساندن آنان مشروحاً بیان شده بطور وحشتناکی خواننده را تحت تأثیر قرار میدهد . ولی تمام شیوه های غیرانسانی زجر و شکنجه اراده هوشنگ عطاریان این عضو ساده حزب توده ایران را درهم نشکست. او را باوجود سهم بزرگی که در دفاع از انقلاب ۱۹۷۹ در برابر توطئه های امپریالیستی داشت بزندان افکندند . او ضمن آخرین دفاع خود در جلسه دادگاهی که بهرگ محکومش کرده بودند گفت : " من اتهام جاسوسی و اقدام علیه امنیت کشور و براندازی را قبول ندارم . . . من از تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ که در جمهوری اسلامی مسئولیت پذیرم تا روز دستگیریم برای حفظ نظام جنگیدم . . . " (صفحات ۳۵ - ۳۳) .

اگر چه در کتاب از واقعیات تلخ و جانگدازی پرده برداشته شده ، مضمون آن نومیدکننده و یأس انگیز نیست . " مرگ من ، مرگ ما ، خود آن زندگهست که پرچم آزادی زحمتکشان را بر بام جهان می افروزد . " غصه نخورید من برای زندگی مردم میمیرم . " درود برحزب توده ایران ، مرگ برامپریالیسم ، زنده باد انقلاب مردم محروم ایران ! " . اینها سخنانی بودند که رفقای رزمند^د ما حجت زوالفقاری ، سرهنگ دوم کاظم جمشیدی و حسن آذرفر در واپسین دم زندگی خود بیان کردند (صفحه ۹) . رفیق باهک صادقی که ۲ فروردین ۱۳۶۱ بشهادت رسید ، در وصیت نامه خود خطاب به همسرش نوشت : " عزیزم به فرزندمان بگو که پدرش چه کسی بوده و در چه راهی مرد . او باید راهمان را که همانا راه استقلال و آزادی ایران ، راه حزب توده ایران میباشد ادامه دهد " (صفحه ۱۰) . این سطور که بخشی از سخنان مندرجات نامه ها و وصیت نامه های توده ایهاست سرشار از روح امید و خوش بینی است . آنها سخنان کسانی هستند که از لحاظ سن و سال ، درجه تحصیلات و وضع اجتماعی بسیار متفاوتند ولی وفاداری به امر حزب و اعتماد تزلزل ناپذیر به آینده روشن مردم آنها را متحد ساخته است .

میهن رنجیده ما اکنون دوران بسیار دشواری را میگذرانند . تاریخ اندیشان حاکم بر ایران بر پایه کین و نفرت مشترک و ترس از نیروهای صلح ، دموکراسی و ترقی اجتماعی هرچه بیشتر به امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا نزدیک میشوند . بنابراین اطلاعیه مندراج در روزنامه مردم ارگان مرکزی کمیته مرکزی حزب توده ایران طی مدت بسیار کوتاه از مهرماه ۱۳۶۴ تا

فروردین سال جاری دهها تن از فعالین حزب و از جمله دو نفر از اعضای کمیته مرکزی بدست دژخیمان خمینی بقتل رسیده اند .

کمونیست ها در شرایط بسیار سخت کار مخفی به مبارزه قهرمانانه خود ادامه میدهند . احساسات و روحیه آنان را آخرین سطور کتاب " چرا امپریالیسم و ارتجاع از حزب توده ایران وحشت دارند ؟ " بخوبی نشان میدهد . در آنجا چنین میخوانیم : " رگبار مسلسل میتواند انسانها را درو کند و پنجه شوم شکنجه گران میتواند انسانها را نابود سازد ، اما هیچ چیز موج حمله بر دژ اهریمنی حامیان کلان سرمایه داران ، بزرگ مالکان و امپریالیسم را نمیتواند متوقف سازد . زیرا اندیشه را نمیتوان کشت . بذری که حزب ما در جامعه پراکنده ، با وجود پُورش در مناشنه از هم اکنون به ثمر نشسته است " (صفحه ۹۱) .

مهران بینا
روزنامه نگار ایرانی

خبرهای کوتاه

بنگلادش

حزب کمونیست بنگلادش با بدست آوردن پنج کرسی نمایندگی در انتخابات پارلمانی که در ماه مه سال جاری برگزار شد ، برای نخستین بار در تاریخ نمایندگان خود را به ارگان عالی قانون گذاری کشور فرستاد . اکثریت آراء را در این انتخابات حزب ملی طرفدار دولت بدست آورد .

جمهوری خلق چین

کارهای مقدماتی چاپ و انتشار مجموعه آثار ک . مارکس و ف . انگلس بزبان چینی و در ۵۰ جلد سی سال بطول انجامید به پایان رسیده . این ترجمه براساس چاپ دوم آثار ک . مارکس و ف . انگلس بزبان روسی صورت گرفته است که بموقع خود از طرف دانشکده مارکسیسم - لنینیسم وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برپایه نخستین چاپهای آثار آنان بزبان آلمانی ترجمه و منتشر شده بود .

آرژانتین

بنا با اطلاع کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین ، شانزده همین کنگره این حزب از چهارم تا هشتم نوامبر سال ۱۹۸۶ برگزار میگردد .

سوریه

کفرانس بین المللی که مجله " النهج " ارگان مرکز پژوهشهای سوسیالیستی کشورهای عربی سازمان داده بود در دمشق برگزار گردید . در کفرانس مسئله پی آمدهای خطرناکی که تجاوز آمریکا علیه لیبی و تهدید سوریه برای وضع خاور نزدیک، حوضه دریای مدیترانه و سراسر جهان دربردارد مورد بحث و بررسی قرار گرفت . در این کفرانس نمایندگان ٥٤ حزب کمونیست ، کارگری و مترقی خاور نزدیک و همچنین سایر مناطق شرکت داشتند .

چکسلواکی

نمایندگان حزب کمونیست چکسلواکی ، حزب سوسیالیست متحد آلمان و حزب سوسیال - دموکرات آلمان در دیداری که در ماه مه ١٩٨٦ در پراگ صورت گرفت اعلامیه ای را بتصویب رساندند که در آن برسر مسئله ایجاد منطقه فاقد سلاح شیمیائی در اروپا توافق شده است . احزاب نامبرده چنین اقدامی را گامی مهم در راه قدغن کردن کامل سلاح شیمیائی بشمار میآورند .

یوگسلاوی

در آغاز سال ١٩٨٦ اتحاد کمونیست های یوگسلاوی دو میلیون و صد و هشت هزار نفر کمونیست را متحد میکند . در یوگسلاوی پیش از ٧٠ هزار سازمان اولیه اتحاد کمونیست های یوگسلاوی وجود دارد .

قبرس

بنا باطلاع کمیته مرکزی حزب مترقی خلق زحمتکش قبرس شانزدهمین کنگره آکل از ٢٦ تا آخر نوامبر سال ١٩٨٦ برگزار میگردد . در انتخابات شهردارها و مشاوران شهرداری که در ماه مه سال ١٩٨٦ انجام شد در ٩ شهر از ١٨ شهر بزرگ قبرس کاندید های آکل انتخاب شدند . به تعداد رأی دهندگان بسود نمایندگان حزب در نیکوزیا از ٢١ تا ٢٥ درصد افزوده شد و این پدیده به کمونیست ها امکان داد ٧ کرسی از ٢٦ کرسی شهرداری پایتخت را بدست آورند .

مکزیک

در مکزیکو جشنواره سالانه حزب سوسیالیست متحد مکزیک زیر شعارهای وحدت عمل و وحدت مردم در مبارزه برای تحکیم حاکمیت ملی برگزار شد . برحسب سنن گذشته در این جشن نمایندگان تمام سازمانهای حزبی کشور، نمایندگان احزاب برادر و روزنامه ها و نمایندگان سازمانهای انقلابی - دموکراتیک تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین شرکت کردند .

مجله 'مسائل بین‌المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۷ و ۸ (ژوئیه - اوت) سال ۱۹۸۶ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 7 , 8 1986

بها ۲ مارک و یا معادل آن

Price: 2DM or its
equivalent

